

بہ نام خدا

تجزیہ و ترکیب (جزء ۲۹ قرآن مجید)

(ہمراہ راہنما)

(سیّد محمد رضا قافلہ باشی)

(۱۳۹۴)

(اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَ اٰلِ مُحَمَّدٍ)

(۲) : ردیفها برای اسمها

۱- [(معرب منصرف : قرمز) (معرب غیرمنصرف : سبز) (مبنی : سیاه)]

۲- [(نکره : قرمز)

(معرفه ضمیر : سبز) (معرفه اضافه : آبی)

(معرفه علم : زرد) (معرفه ال : گلی)

(معرفه موصول : فیروزه ای) (معرفه اشاره : قرمز ستاره دار)]

۳- [(متصرف که تنثیه و جمع و مصغّر و منسوب دارد : قرمز) (غیر متصرف که برای آن موارد بعدی تقسیم بندی ندارند : سبز)]

۴- [(مصدر : قرمز) (غیرمصدر : سبز)]

۵- [(جامد : قرمز)

(اسم فاعل مشتق : سبز) (مصدر به معنی اسم فاعل مشتق : -) (اسم مفعول مشتق : آبی)

(صفت مشبّه مشتق : زرد) (صفت مشبّه مشتق به معنی فاعل - مفعول : - -) (اسم مبالغه مشتق : گلی) (اسم تفضیل مشتق : فیروزه ای)

(اسم زمان مشتق : قرمز ستاره دار) (اسم زمان جامد : قرمز ضخیم ستاره دار) (اسم مکان مشتق : سبز ستاره دار) (اسم مکان جامد : سبز ضخیم ستاره دار)

(اسم آلت مشتق : آبی ستاره دار) (اسم صوت مشتق : زرد ستاره دار)]

۷- [(مذکر : قرمز) (مؤنث : سبز)]

۶- [(مفرد : قرمز) (مثنی : سبز) (جمع : آبی)]

۸- [(معرب صحیح الاخر : قرمز) (معرب مقصور : سبز) (معرب ممدود : آبی) (معرب منقوص : زرد) (مبنی : سیاه)]

نمونه ها : (مَا : اسم استفهام)..... (الرَّحِيمُ)..... (هَذَا).....

ب

(۳) : ردیفها برای فعلها

۱- [[ماضی : قرمز] (مضارع : سبز) (امر : آبی)]

۲- [(مفرد : قرمز) (مثنی : سبز) (جمع : آبی)]

۳- [(مذکر : قرمز) (مؤنث : سبز)]

۴- [(معرب : قرمز) (مبنی : سبز)]

۵- [(متصرف : قرمز) (غیرمتصرف : سبز)]

۶- [(صحیح مهموز : قرمز) (صحیح مضاعف : سبز) (صحیح سالم : آبی)
(معتل مثال : زرد) (معتل اجوف : گلی) (معتل ناقص : فیروزه ای) (معتل لفیف : قرمزستاره دار)]

۷- [(لازم : قرمز) (متعدی : سبز)]

۸- [(معلوم : قرمز) (مجهول : سبز)]

۹- [(تامه : قرمز) (ناقصه : سبز)]

۱۰- [(موگد ثقیله : قرمز) (موگد خفیفه : سبز) (غیرموگد : آبی)]

۱۱- [(مغایب : قرمز) (مخاطب: سبز) (متکلم وحده : آبی) (متکلم مع الغیر : زرد)]

۱۲- [(مجرد : قرمز) (مزید : سبز)]

۱۳- اعداد داخل دوازده ضلعیها مربوط به عین الفعل ماضی ومضارع ابواب افعال ثلاثی مجرد چنین است.

۱	۲	۳	۴	۵	۶
فَعْلٌ يَفْعَلُ	فَعْلٌ يَفْعَلُ	فَعْلٌ يَفْعَلُ	فَعْلٌ يَفْعَلُ	فَعْلٌ يَفْعَلُ	فَعْلٌ يَفْعَلُ

نمونه ها : (أَنْزَلْنَا) (فعل)

(كَانَتْ) (۳)

(لَيْسَ) (۰)

(راهنما)

ترکیب

(الف): رنگهای استفاده شده در قسمت ترکیب برای (پرانتزها و سپس گروهها و بعد از آن آکولادها) به ترتیب مراحل استفاده و براساس رنگ های اصلی و فرعی نور (قرمز- سبز- آبی- زرد- گلی- فیروزه ای) در نظر گرفته شده است.

(ب): قسمتهای (تقدیری و مستتر) با * نشان داده شده است.

(۱): [مبتدا و اسم (صفت مشبّهه - افعال ناقصه - لای نفی جنس) - موصوف - موصول - مضاف] نوشته نشده است. و از (خبر- صفت - صله - مضاف الیه) مشخص می شود. ضمناً جمله (شرط + جواب شرط) با **جمله** و جمله (قسم + جواب قسم) با **جمله** و جمله (ندا + جواب ندا) با **جمله** مشخص شده است. ضمناً نوشته قرمز درآیه مربوط به (حال - تمییز-...) است. و اگر ارتباط تکرار شود یا ارتباط دیگر با آن ایجاد شود بارنگ (سبز-...) مشخص می گردد. همچنین مثلاً (حال- حال..) مربوط به (فاعل - اسم) فعل مقدر است. و [(متعلق)* - (متعلق)*] نشانه ظرف مربوط به (فعل شرط - فعل جواب شرط) مقدر است.

(۲): (جار و مجرور) و ظرف اگر جانشین [حال (متعلق)* و (متعلق)* - خبر (متعلق)* و (متعلق)* - صفت (متعلق)* و (متعلق)*] - صله (متعلق)* و (متعلق)* - قسم غیر از (ب) (متعلق)* و (متعلق)* - در مقام مثل باشد (متعلق)* و (متعلق)* - کلمه ای موجود باشد که تفسیر کننده آن محذوف باشد (متعلق)* و (متعلق)* - کلمه ای را رفع داده باشد (متعلق)* و (متعلق)*] شود (متعلق) آن واجب الحذف می گردد در این موارد (متعلق) یکی از افعال عموم مانند (کان - استقر - و جد - ثبت - حصل -...) و یا اسم فاعل آن ها می باشد. نوع (مستقر)

در غیر اینصورت متعلق از نوع (لغو) است. در این مورد (متعلق) یکی از افعال خصوص مانند (أقرء - أبتدء -...) و یا اسم فاعل آن ها می باشد. و متعلق این مورد ممکن است ظاهر یا محذوف باشد ضمناً اگر جار تاکید باشد به (متعلق) نیاز نیست (در شرایط خاص). ضمناً برای (جار و مجرور) مفعول به متعلق و برای (جار و مجرور) فاعل و یانایب فاعل متعلق استفاده شده است. اما برای مفعول فیه (ظرف زمان - ظرف مکان) که متصرف باشد در حالت مفعول متعلق در نظر گرفته شده است. و اگر مفعول فیه (فاعل- نایب فاعل) شود. با متعلق نشان داده شده است. ضمناً نون تاکید خفیفه با تاکید مشخص شده است.

(۳): (ب) در مواردی که مجرور آن (فاعل - مفعول - مبتدا - خبر - حال با عامل منفی - نفس - عین) باشد زائد و تا کیدی است.

(۴): (من) با شروط [(الف) قبل از آن حرف نفی یا نهی یا (هل) استفهام باشد. (ب) مجرور آن نکره باشد. (ج) مجرور آن فاعل یا مفعول یا مبتدا باشد] زائد است.

(۵): ظرف دارای (ال) و جامد بعد از اسم اشاره (عطف بیان) برای آن اسم اشاره می گردد. و آن اسم اشاره در حکم ظرف می شود.

(۶): ظرف بعد از کلمات (کُلّ - بعض) برای آنها مضاف الیه می شود. و این کلمات در حکم ظرف می شوند.

(۷) : اگر مضاف:صفت (اسم فاعل - اسم مفعول - صفت مشبّهه - صیغه مبالغه) باشد. و بر معمول خودش وارد شده باشد. این اضافه از نوع (لفظی) است . در این صورت مضاف از مضاف الیه خودش فقط کسب تخفیف می کند در نتیجه تنوین آن تخفیف حرکت پیدا می کند. در غیر این صورت اضافه از نوع (معنوی) است در این صورت علاوه بر کسب تخفیف کسب تعریف هم صورت می گیرد و اگر مضاف الیه نکره باشد کسب تخصیص انجام می شود. { الیه - مطلق - شبیهه - فعل - فعل - فعل به ترتیب نشانه : مضاف الیه - مفعول مطلق - شبیهه به آیس - فعل دارای [تاء تانیث - نون تاکید (ثقیله - خفیفه)] است.

(۸) : جمله (خبر) محلاً مرفوع و جمله (مفعول) محلاً منصوب و جمله (حال) محلاً منصوب و جمله (مضاف الیه) محلاً مجرور و جمله (جواب شرط جازم مقرون به (ف.یا اذا فجا ییّه) محلاً مجزوم و جمله (تابع اسم مفعول) اگر آن اسم معرفه باشد (حال) و محلاً منصوب (و اگر نکره باشد (صفت) است و اعراب آن جمله تابع اعراب کلمه ما قبل جمله است و اعراب جمله تابع یکی از موارد فوق مشابه اعراب آن جمله است. ضمناً جملات [ابتدائیّه (جمله شروع) - مستانفه (جمله شروع) - مستانفه بیانی (جمله شروع) - مستانفه بیانی قول (جمله شروع*)] و جملات [تعلیلیّه (جمله شرح) - تفسیریّه (جمله شرح) - معترضه (جمله شرح)] و جملات (صله - جواب قسم - جواب شرط غیر جازم) و جمله تابع یکی از موارد فوق فاقد اعراب محلی هستند.

(۹) : صله موصول اسمی , جمله است و رابط لازم دارد . ولی صله موصول اسمی (آل) صفت صریح است و جمله نیست ضمناً صله موصول حرفی رابط نمی خواهد ضمناً مجموعه موصول حرفی و مابعد آن مفهوم مصدری پیدا می کند. ضمناً (ن و ن) تاکید بر (مضارع و امر و نهی) ما قبل مفتوح واقع می شوند. ضمناً مفعول فیه : ظرف منصوبی است که برای بیان مکان یا زمان وقوع فعل یا شبه فعل (اسم فاعل) می آید. و در بردارنده معنای (فی = در) در تقدیر است .

(۱۰) : حروف مشبّهه مانند (انّ) و (لا) نفی جنس اسم خود را منصوب یا محلاً منصوب و خبر خود را مرفوع یا محلاً مرفوع می کنند. و (ان) مخفّفه به شرطی عمل می کند که اسم آن ضمیر محذوف و خبر آن جمله باشد. افعال ناقصه مانند (کان) اسم خود را مرفوع یا محلاً مرفوع و خبر خود را منصوب یا محلاً منصوب می کنند. (۱۱) : غیر منصرف در حالت جر علامت نصب می گیرد و جمع دارای (ات) در حالت نصب علامت جر می پذیرد.

(۱۲) :

۱ - مرفوعات شامل [فاعل - نایب فاعل - مبتدا ء - خبر - اسم افعال ناقصه - خبر (لا) نفی جنس - خبر حروف مشبّهه] هستند.

۲ - منصوبات شامل [انواع مفعول - حال - تمییز - منادا - مستثنی - خبر افعال ناقصه - اسم (لا) نفی جنس - اسم حروف مشبّهه] هستند.

۳ - مجرورات شامل (مجرور به حرف جر - مضاف الیه) هستند.

٦٧ (سُورَةُ الْمَلِكِ) (٣٠)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

(تَبَارَكَ الَّذِي (بِيَدِهِ الْمُلْكُ)) وَ (هُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ) (١)

(جمله شروع) فعل فاعل (جمله صلّه) (متعلق)*=رابط (جمله حال) (متعلق) اليه خبر

بزرگوار [و خجسته] است آنکه فرمانروایی به دست اوست و او بر هر چیزی تواناست (١)

الَّذِي ((خَلَقَ)) (الْمَوْتَ) وَالْحَيَاةَ (لِ يَبْلُوَ) كُمْ

بدل (جمله صلّه) فعل فاعل*=رابط مفعول (عطف) ((متعلق)) جارّه آن* فعل فاعل* مفعول اول

همانکه مرگ و زندگی را پدید آورد تا شما را بیازماید

(أَيُّكُمْ) أَحْسَنُ عَمَلًا)) وَ (هُوَ) الْعَزِيزُ الْغَفُورُ (٢)

(جمله مفعول دوم) = اسم استفهام اليه خبر تميز ((جمله عطف)) خبر اول خبر دوم

که کدامتان نیکوکارترید و اوست ارجمند آمرزنده (٢)

الَّذِي (خَلَقَ) سَبْعَ سَمَاوَاتٍ (طِبَاقًا)

خبر سوم (جمله صله) فعل فاعل * = رابط مفعول اليه حال

همان که هفت آسمان را طبقه طبقه بیافرید

(مَا تَرَى) فِي خَلْقِ الرَّحْمَنِ (مِنْ تَفَاوُتٍ)

(جمله شروع) نفی فعل فاعل * (متعلق) اليه زاید مفعول

در آفرینش آن [خدای] بخشایشگر هیچ گونه اختلاف [و تفاوتی] نمی بینی

(فَ) ((اَرْجِعِ الْبَصَرَ)) (هَلْ تَرَى مِنْ فُطُورٍ) (٣)

(جمله شروع) فصیحه (جمله جواب شرط جازم) فعل فاعل * مفعول (جمله شروع) استفهام فعل فاعل * زاید مفعول

بازبنگر آیا خلل [و نقصانی] می بینی (٣)

ثُمَّ (اَرْجِعِ) الْبَصَرَ كَرَّتَيْنِ

((جمله عطف)) فعل فاعل * مفعول مطلق عددی

باز دوباره بنگر

((يَنْقَلِبُ)) إِلَيْكَ الْبَصَرُ خَاسِئًا وَ (هُوَ حَسِيرٌ) (٤)

(جمله شروع) (جمله جواب شرط جازم) فعل (متعلق) فاعل حال اول (جمله حال دوم) خبر

تا نگاهت زبون و درمانده به سویت بازگردد (٤)

وَ) لَ ((قَدْ زَيْنًا) السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِمَصَابِيحٍ))

(جمله شروع) جواب (جمله جواب قسم مقدر) تحقيق فعل فاعل مفعول صفت (متعلق)

و در حقيقت آسمان دنيا را با چراغهاي زينت داديم

وَ) جَعَلْنَاهَا (رُجُومًا) لِلشَّيَاطِينِ) وَ) (أَعْتَدْنَا) لَهُمْ عَذَابَ السَّعِيرِ) (٥)

((جمله عطف)) فعل فاعل مفعول اول مفعول دوم (متعلق) ((جمله عطف)) فعل فاعل (متعلق) مفعول اليه

و آن را مايه طرد شياطين [= قواى مزاحم] گردانيديم و براى آنها عذاب آتش فروزان آماده کرده ايم (٥)

وَ) لِلذِّينِ) (كَفَرُوا) (بِرَبِّهِمْ) عَذَابُ جَهَنَّمَ) وَ) (بِئْسَ الْمَصِيرُ) (٦)

(جمله شروع) (متعلق)* (جمله صله) فعل فاعل=رابط (متعلق) اليه (جمله شروع) فعل فاعل

و كسانى كه به پروردگارشان انكار آوردند عذاب آتش جهنم خواهند داشت و چه بد سرانجامى است (٦)

إِذَا (أَلْقُوا) فِيهَا (سَمِعُوا) لَهَا شَهيقًا

(جمله شروع) (متعلق) (جمله شرطیه) فعل نایب فاعل (متعلق) (جمله جواب شرط غیر جازم) فعل فاعل (متعلق) * مفعول

چون در آنجا افکنده شوند از آن خروشی می شنوند

و هِيَ (تَقُورُ) (٧)

(جمله خبر) فعل فاعل *

(جمله حال)

در حالی که می جوشد (٧)

تَكَادُ (تَمَيِّزُ) مِنْ الغَيْظِ (أَلْقِي) فِيهَا فَوْجٌ كَلَّمَا

(جمله حال) فعل (جمله خبر) فعل فاعل * (متعلق) (جمله شروع) (متعلق) (جمله شبه شرط) فعل (متعلق) نایب فاعل

نزدیک است که از خشم شکافته شود هر بار که گروهی در آن افکنده شوند

(سَأَلَ) هُمْ خَزَنَتُهَا (أَلَمْ يَأْتِ) كُمْ نَذِيرٌ (۸)

(جمله جواب) فعل مفعول اول فاعل اليه (جمله مفعول دوم) استفهام جازمه فعل إلى (متعلق) فاعل

نگاهبانان آن از ایشان پرسند مگر شما را هشدار دهنده‌ای نیامد (۸)

((قَالُوا بَلَى)) ((قَدْ جَاءَ)) نَا نَذِيرٌ (((فَا كَذَّبْنَا))

(جمله شروع) فعل فاعل جواب (جمله مقول قول) تحقيق فعل إلى (متعلق) فاعل ((جمله عطف)) فعل فاعل

گویند چرا هشدار دهنده‌ای به سوی ما آمد و [لی] تکذیب کردیم

وَ(قُلْنَا مَا نَزَّلَ اللَّهُ مِنْ شَيْءٍ) (إِنَّ أَنْتُمْ إِلَّا فِي ضَلَالٍ كَبِيرٍ) (۹)

((جمله عطف)) فعل فاعل نفي فعل فاعل زاید مفعول (جمله شروع*) نفي استثناء (متعلق)* صفت

و گفتیم خدا چیزی فرو نفرستاده است شما جز در گمراهی بزرگ نیستید (۹)

وَ(قَالُوا)) (لَوْ كُنَّا) ((نَسْمَعُ)) أَوْ(نَعْقِلُ)

((جمله عطف)) فعل فاعل (جمله مقول قول) (جمله شرطیه) شرطیه فعل (جمله خبر) فعل فاعل* ((جمله عطف)) فعل فاعل*

و گویند اگر شنیده [و پذیرفته] بودیم یا تعقل کرده بودیم

(مَا كُنَّا) فِي أَصْحَابِ السَّعِيرِ ((١٠))

((جمله جواب شرط غیر جازم) نفی فعل (متعلق)*
الیه

در [میان] دوزخیان نبودیم (١٠)

فَ((اعْتَرَفُوا بِذَنبِهِمْ)) فَ(سُحِقًا) لِأَصْحَابِ السَّعِيرِ ((١١))

((جمله عطف)) فعل فاعل (متعلق) الیه ((جمله عطف)) سُحِقَ* مطلق (متعلق) الیه

پس به گناه خود اقرار می‌کنند و مرگ باد بر اهل جهنم (١١)

إِنَّ الَّذِينَ

(يَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ)

بِالْغَيْبِ



(جمله شروع) مشبّهه

(جمله صله) فعل فاعل=رابط مفعول اليه

(متعلق)

کسانی که در نهان از پروردگارشان می‌ترسند

(لَهُمْ مَغْفِرَةٌ)

وَأَجْرٌ كَبِيرٌ)) (۱۲)

(جمله خبر) (متعلق)*

(عطف) صفت

آنان را آمرزش و پاداشی بزرگ خواهد بود (۱۲)

وَأَسِرُّوا قَوْلَكُمْ))

أَوْ ((اجْهَرُوا بِهِ))

(جمله شروع) فعل فاعل مفعول اليه

((جمله عطف)) فعل فاعل (متعلق)

و [اگر] سخن خود را پنهان دارید یا آشکارش نمایید

إِنَّهُ



(جمله شروع) مشبّهه

(عَلِيمٌ)

خبر

بِذَاتِ الصُّدُورِ (۱۳)

(متعلق) اليه

در حقیقت وی به راز دلها آگاه است (۱۳)

أَ لَا يَعْلَمُ مَنْ

(خَلَقَ)

وَ هُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ (۱۴)

(جمله شروع) استفهام نفی فعل فاعل (جمله صله) فعل فاعل *رابط (جمله حال) خبراؤل خبردوم

آیا کسی که آفریده است نمی‌داند با اینکه او خود باریک بین آگاه است (۱۴)

هُوَ الَّذِي

(جَعَلَ)

لَكُمْ

الْأَرْضَ ذُلُولًا

(جمله شروع) خبر (جمله صله) فعل فاعل *رابط (متعلق) مفعول اول مفعول دوم

اوست کسی که زمین را برای شما رام گردانید

فَ ((امشوا))

فِي مَنَاقِبِهَا))

((جمله عطف)) فعل فاعل

((متعلق)) اليه

پس در فراخنای آن رهسپار شوید

وَ ((كُلُوا)) مِنْ رِزْقِهِ

وَ ((إِلَيْهِ النَّشُورُ)) (١٥)

((جمله عطف)) فعل فاعل ((متعلق)) اليه

((جمله عطف)) ((متعلق)) *

و از روزی [خدا] بخورید و رستاخیز به سوی اوست (١٥)

أَ ((أَمِنْتُمْ مِّنْ))

فِي السَّمَاءِ ((أَنْ يَخْشِفَ)) بِكُمْ الْأَرْضَ))

((جمله شروع)) استفهام فعل فاعل مفعول

رابط . ((متعلق)) * (اشتمال) ناصبه فعل فاعل * ((متعلق)) مفعول

یا از آن کس که در آسمان است ایمن شده‌اید که شما را در زمین فرو برد

فَ إِذَا

هِيَ

(تَمُورُ) ((١٦))

((جمله عطف)) مفاجاه

پس بناگاه [زمین] به تپیدن افتد (١٦)

((جمله خبر)) فعل فاعل*

أَمْ (أَمِنْتُمْ مِّنْ

فِي السَّمَاءِ (أَنْ يُرْسِلَ) عَلَيْنَكُمُ حَاصِبًا

((جمله عطف)) فعل فاعل مفعول

یا از آن کس که در آسمان است ایمن شده‌اید که بر [سر] شما تندبادی از سنگریزه فرو فرستد

رابط . (متعلق)* (اشتمال) ناصبه فعل فاعل* (متعلق) مفعول

فَ)

سَتَعْلَمُونَ

(كَيْفَ نَذِيرِ) ((١٧))

((جمله شروع))

پس به زودی خواهید دانست که بیم دادن من چگونه است (١٧)

فصیحه (جمله جواب شرط جازم) استقبال فعل فاعل (جمله مفعول) خبر ی* = الیه

وَ) لَ ((قَدْ كَذَّبَ الَّذِينَ)) مِنْ قَبْلِهِمْ))

(جمله شروع) جواب (جمله جواب قسم مقدر) تحقيق فعل فاعل رابط. (متعلق)*اليه

و پیش از آنان [نیز] کسانی به تکذیب پرداختند

فَ) كَيْفَ) كَانِ نَكِيرِ) (۱۸)

((جمله عطف) فصیحه ((جمله عطف)) خبر فعل ی=اليه

پس عذاب من چگونه بود (۱۸)

((أ)) وَ) ((لَمْ يَرَوْا)) إِلَى الطَّيْرِ فَوْقَهُمْ)) ((صَافَاتٍ)) وَ) ((يَقْبِضْنَ))

(جمله شروع) استفهام غَفَلُوا* ((جمله عطف)) جازمه فعل فاعل (متعلق) (متعلق) اليه حال ((جمله عطف)) فعل فاعل

آیا در بالای سرشان به پرندگان ننگریسته‌اند [که گاه] بال می‌گسترند و [گاه] بال می‌آیند

(مَا يُمَسِّكُهُنَّ إِلَّا الرَّحْمَنُ)

(إِنَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ (بَصِيرٌ) (١٩))



(جمله شروع) نفی فعل مفعول استثناء فاعل (جمله شرح) مشبَّهه (متعلق) الیه خبر

جز خدای رحمان [کسی] آنها را نگاه نمی‌دارد او به هر چیزی بیناست (١٩)

أَمْ

(مَنْ هَذَا)

الَّذِي

هُوَ

جُنْدٌ

(لَكُمْ)



إضراب (جمله شروع) خبر بدل (جمله صله) = رابط خبر (متعلق)*

یا آن کسی که خود برای شما [چون] سپاهی است

(يَنْصُرُكُمْ مِّنْ دُونِ الرَّحْمَنِ)

(إِنَّ الْكَافِرُونَ إِلَّا فِي غُرُورٍ) (٢٠)

(جمله حال) فعل فاعل* مفعول (متعلق)* الیه (جمله شروع) نفی استثناء (متعلق)*

که یاریتان می‌کند جز خدای رحمان کیست کافران جز گرفتار فریب نیستند (٢٠)

أَمْ (مَنْ هَذَا)



(جمله عطف) خبر

یا کیست آن که به شما روزی دهد

الَّذِي

بدل

(يَرْزُقُكُمْ) (فُكْمٌ)

(جمله صله) فعل فاعل* = رابط مفعول

(إِنْ أَمْسَكَ رِزْقَهُ)

(جمله شروع) (جمله شرطیه) شرطیه فعل فاعل* مفعول اليه

اگر [خدا] روزی خود را [از شما] باز دارد

بَلْ

(لَجُّوا) فِي (عُتُوِّ)

اضراب (جمله شروع) فعل فاعل (متعلق)

[نه] بلکه در سرکشی و نفرت پافشاری کردند (۲۱)

(وَنُفُورٍ) (۲۱)

(عطف)

أَفَّ (مَنْ) (يَمْشِي) (مُكَبًّا) عَلَى (وَجْهِهِ) أَهْدَى

استفهام (جمله شروع) (جمله صله) فعل فاعل* = رابط حال (متعلق) اليه خبر

پس آیا آن کس که نگوئسار راه می پیماید هدایت یافته تر است

أَمْ (مَنْ) ((يَمْشِي)) سَوِيًّا عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ ((۲۲))

((عطف)) (جمله صله) فعل فاعل* = رابط حال (متعلق) صفت

یا آن کس که ایستاده بر راه راست می رود (۲۲)

قُلْ (هُوَ الَّذِي) ((أَنْشَأَ كُمْ)) ((جَعَلَ)) لَكُمْ

(جمله شروع) فعل فاعل* (جمله مقول قول) خبر (جمله صله) فعل فاعل* = رابط مفعول ((جمله عطف)) فعل فاعل* (متعلق)

بگو اوست آن کس که شما را پدید آورده و برای شما گوش و دیدگان و دلها آفریده است

(قَلِيلًا مَّا تَشْكُرُونَ) (٢٣)

((السَّمْعَ)) وَالأَبْصَارَ وَالأَفْئِدَةَ

(جمله حال) شُكْرًا* صفت زاید فعل فاعل

مفعول (عطف) (عطف)

و برای شما گوش و دیدگان و دلها آفریده است چه کم سپاسگزارید (٢٣)

((ذَرَأً) كُمْ فِي الأَرْضِ))

قُلْ هُوَ الَّذِي

(جمله صلّه) فعل فاعل* =رابط مفعول (متعلّق)

(جمله شروع) فعل فاعل* (جمله مقول قول) خبر

بگو اوست که شما را در زمین پراکنده کرده

(تَحْشَرُونَ) (٢٤)

وَإِلَيْهِ

فعل نایب فاعل

((جمله عطف)) (متعلّق)

و به نزد او [ست که] گرد آورده خواهید شد (٢٤)

وَيَقُولُونَ

(مَتَى هَذَا الْوَعْدُ)



(جمله شروع) فعل فاعل

(جمله مقول قول) (متعلق) * بدل

و می گویند اگر راست می گویند این وعده کی خواهد بود

(إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ)

(۲۵)

(جمله شروع *) (جمله شرطیه) شرطیه فعل خبر

و می گویند اگر راست می گویند این وعده کی خواهد بود (۲۵)

قُلْ

(إِنَّمَا الْعِلْمُ عِنْدَ اللَّهِ)

(۲۶) (إِنَّمَا أَنَا نَذِيرٌ مُّبِينٌ)



(جمله شروع) فعل فاعل * (جمله مقول قول) حصر

(متعلق) * الیه (جمله عطف) حصر خبر صفت

بگو علم [آن] فقط پیش خداست و من صرفاً هشدار دهنده‌ای آشکارم (۲۶)

فَ (لَمَّا)

(رَأَوْهُ زُفَّةً)

(جمله شروع) (متعلق)

(جمله شبه شرط) فعل فاعل مفعول حال

و آنگاه که آن [لحظه موعود] را نزدیک ببینند

((سَيِّئٌ) وَجُوهُ الَّذِينَ

((كَفَرُوا

(جمله جواب) فعل نایب فاعل الیه

(جمله صله) فعل فاعل=رابط

چهره‌های کسانی که کافر شده‌اند در هم رود

وَ (قِيلَ

هَذَا الَّذِي

كُنْتُمْ

بِهِ

(تَدْعُونَ) (۲۷)



((جمله عطف)) فعل (جمله نایب فاعل) خبر (جمله صله) فعل (جمله خبر) (متعلق) =رابط فعل فاعل

فعل فاعل

=رابط

(جمله خبر)

(جمله صله)

خبر

(جمله نایب فاعل)

فعل

(جمله عطف)

و گفته شود این است همان چیزی که آن را فرا می‌خواندید (۲۷)

[قُلْ

أَ رَأَيْتُمْ

[جمله شروع] فعل فاعل*

(جمله مقول قول) استفهام فعل فاعل

بگو به من خبر دهید اگر خدا مرا و هر که را با من است هلاک کند یا ما را مورد رحمت قرار دهد

((إِنْ أَهْلَكَنِ (يَ) اللَّهُ وَمَنْ (مَعِيَ))) (أَوْ رَحِمَنَا)

(جمله دومفعول) (جمله شرطیه) شرطیه فعل وقایه مفعول فاعل (عطف) (جمله صلّه) رابط . (متعلّق) *الیه (جمله عطف) فعل فاعل *مفعول

اگر خدا مرا و هر که را با من است هلاک کند یا ما را مورد رحمت قرار دهد

فَ (مَنْ (يُجِيرُ) الْكَافِرِينَ مِنْ عَذَابِ أَلِيمٍ) [(٢٨)]

جواب (جمله جواب شرط جازم) (جمله خبر) فعل فاعل* مفعول (متعلّق) صفت

چه کسی کافران را از عذابی پر درد پناه خواهد داد (٢٨)

قُلْ

هُوَ الرَّحْمَنُ

(((أَمَّا) بِهِ))

(جمله شروع) فعل فاعل *

(جمله مقول قول)

خبر اوّل (جمله خبر دوم)

فعل فاعل (متعلق)

بگو اوست خدای بخشایشگر به او ایمان آوردیم

وَ عَلَيْهِ

(((تَوَكَّلْنَا)))

((جمله عطف)) (متعلق)

فعل فاعل

و بر او توکل کردیم

فَ

)

سَتَعْلَمُونَ مَنْ

(جمله شروع)

فصيحه

(جمله جواب شرط جازم) استقبال فعل فاعل مفعول

و به زودی خواهید دانست چه کسی است که

هُوَ فِي ضَلَالٍ

مُبِينٍ (((٢٩)

(جمله صله) = رابط (متعلق) *

صفت

خود در گمراهی آشکاری است (٢٩)

قُلْ

أَرَأَيْتُمْ

(إِنْ أَصْبَحَ مَاؤُكُمْ غَوْرًا)

(جمله شروع) فعل فاعل * (جمله مقول قول) استفهام فعل فاعل (جمله دومفعول) (جمله شرطیه) شرطیه فعل اليه خبر

بگو به من خبر دهید اگر آب [آشامیدنی] شما [به زمین] فرو رود

فَ

مَنْ

(((يَأْتِي)))

كُم

بِمَاءٍ مَّعِينٍ (((٣٠)

جواب (جمله جواب شرط جازم) (جمله خبر) فعل فاعل * إلى * (متعلق) صفت

چه کسی آب روان برایتان خواهد آورد (٣٠)

۶۸ (سُورَةُ الْقَلَمِ) ۵۲

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

ن) وَ (الْقَلَمِ) وَمَا (يَسْطُرُونَ) (۱)

محلاً فاقد اعراب (جمله شروع) (جمله قسمیه) اُ قَسِمُ * (متعلق) *
نون سوگند به قلم و آنچه می نویسند (۱)
(عطف) (جمله صله) فعل فاعل هـ * = رابط

أَنْتَ (مَا) بِنِعْمَةِ رَبِّكَ بِمَجْنُونٍ (۲)

(جمله جواب قسم) شبیه
[که] تو به لطف پروردگارت دیوانه نیستی (۲)
(متعلق) الیه الیه
زاید خیر

وَ (إِنَّ لَكَ لَأَجْرًا غَيْرَ مَمْنُونٍ) (۳) وَ (إِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ) (۴)



((جمله عطف)) مشبّهه (متعلق) * مزحلّقه صفت الیه

و بی‌گمان تو را پاداشی بی‌منت خواهد بود (۳) و راستی که تو را خوبی و الاست (۴)

(((سَتْبِصِرُ))) فَ)

((جمله شروع)) فصیحه

به زودی خواهی دید

وَ (يُبْصِرُونَ) (۵) (بِأَيِّكُمْ الْمَفْتُونُ) (۶)

((جمله عطف)) فعل فاعل

و خواهند دید (۵)

[که] کدام يك از شما دستخوش جنونید (۶)

إِنَّ رَبَّكَ

(هُوَ أَعْلَمُ) بِمَنْ

((ضَلَّ) عَنِ سَبِيلِهِ))



(جمله شروع) مشبّهه الیه (جمله خبر) پروردگارت خود بهتر می‌داند چه کسی از راه او منحرف شده

خبر (متعلق) (جمله صله) فعل فاعل* = رابط (متعلق) الیه

وَ هُوَ

(أَعْلَمُ)

بِالْمُهْتَدِينَ (۷)

((جمله عطف))

و [هم] او به راه یافتگان داناتر است (۷)

خبر

(متعلق)

فَ

((لَا تُطِعِ))

الْمُكَذِّبِينَ (۸)

(جمله شروع)

پس از دروغ‌زنان فرمان مبر (۸)

فصیحه (جمله جواب شرط جازم) نهی فعل فاعل* = مفعول

وَدُّوا

(لَوْ تَدَّهِنُ) (مفعول)

فَإِذْ هُنُونَ (۹) (عطف) فاعل

(جمله شرح) فعل فاعل

(مفعول) مصدریّه فعل فاعل*

(عطف) فاعل

دوست دارند که نرمی کنی تا نرمی نمایند (۹)

وَ (لَا تُطِيعُ كُلَّ حَلَّافٍ مَّهِينٍ) (۱۰)

هَمَّازٍ (مَشَاءً) بِنَمِيمٍ (۱۱)

((جمله عطف)) نهی فعل فاعل* مفعول الیه صفت اوّل

صفت دوم صفت سوم (متعلق)

و از هر قسم خورنده فرو مایه‌ای فرمان مبر (۱۰)

[که] عیجوست و برای خبرچینی گام برمی‌دارد (۱۱)

(مَنَاعٍ) لِلْخَيْرِ مُعْتَدٍ أَتِيْمٍ (۱۲)

عُتْلٍ بَعْدَ ذَلِكَ (زَنِيمٍ) (۱۳)

صفت چهارم (متعلق) صفت پنجم صفت ششم

صفت هفتم (متعلق) الیه صفت هشتم

مانع خیر متجاوز گناه پیشه (۱۲)

گستاخ [و] گذشته از آن زنازاده است (۱۳)

(سَ نَسِمُ) هُ

عَلَى الْخُرْطُومِ (١٦)

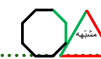
(جمله شروع) استقبال فعل فاعل * مفعول

(متعلق)

زودا که بر بینی‌اش داغ نهیم [و رسوایش کنیم] (١٦)

إِنَّا (بَلَوْنَا) هُمْ

كَمَا (بَلَوْنَا) أَصْحَابَ الْجَنَّةِ



(جمله شروع) مشبّهه (جمله خبر) فعل فاعل مفعول

((متعلق)) جازه مصدریه فعل فاعل مفعول الیه

ما آنان را همان گونه که باغداران را آزمودیم مورد آزمایش قرار دادیم آنگاه که سوگند خوردند

إِذْ (أَقْسَمُوا) لَ

(يَصِرُ مِنْهَا مُصْبِحِينَ) (١٧)

(متعلق) (جمله مضاف الیه) فعل فاعل

جواب (جمله جواب قسم مقدر بدون نیاز) فعل فاعل * مفعول حال

که صبح برخیزند و [میوه] آن [باغ] را حتما بچینند (١٧)

وَ(لَا)

يَسْتَنْتُونَ (۱۸)

(جمله شرح) نفي

فعل فاعل

و[لی] ان شاء الله نگفتند (۱۸)

فَ((طَافَ) عَلَيَّهَا طَائِفٌ مِّن رَّبِّكَ)) وَ(هُم نَائِمُونَ) (۱۹)

((جمله عطف)) فعل

(متعلق) فاعل

(متعلق)*اليه

(جمله حال)

خبر

پس در حالی که آنان غنوده بودند بلایی از جانب پروردگارت برآن [باغ] به گردش در آمد (۱۹)

فَ((أَصْبَحَتْ) كَالصَّرِيمِ) (۲۰) فَ((تَنَادَوْا) مُصْبِحِينَ) (۲۱)

((جمله عطف)) فعل فاعل*

(متعلق)*

((جمله عطف)) فعل فاعل

حال

و [باغ] آفت زده [و زمین بایر] گردید (۲۰)

پس [باغداران] بامدادان یکدیگر را صدا زدند (۲۱)

(أَنْ (اغْدُوا)) عَلَى حَزْرَتِكُمْ) (إِنْ كُنْتُمْ صَارِمِينَ) (۲۲)

((متعلق)) بـ* ناصبه فعل فاعل (متعلق) اليه (جمله شروع) (جمله شرطيه) شرطيه فعل خبر

که اگر میوه می‌چینید بامدادان به سوی کشت‌خویش روید (۲۲)

فَ (انطَلِقُوا) وَ ((هُمْ)) ((يَتَخَفْتُونَ)) (۲۳)

((جمله عطف)) فعل فاعل (جمله حال) (جمله خبر) فعل فاعل

پس به راه افتادند و آهسته به هم می‌گفتند (۲۳)

(أَنْ (لَا يَدْخُلَنَّ)) هَا الْيَوْمَ عَلَيْكُمْ مَسْكِينٌ (۲۴)

((متعلق)) بـ* ناصبه نهی فعل مفعول (متعلق) فاعل

که امروز نباید در باغ بینوایی بر شما در آید (۲۴)

وَ (غَدَوًا)

عَلَى حَرَدٍ

(قَادِرِينَ) ((٢٥))

((جمله عطف)) فعل فاعل

(متعلق)

حال

و صبحگاهان در حالی که خود را بر منع [بینوایان] توانا می‌دیدند رفتند (٢٥)

فَ (لَمَّا)

(رَأَوْهَا)

((قَالُوا))

(إِنَّا لَضَالُّونَ) ((٢٦))



(جمله شروع) (متعلق) (جمله شبه شرط) فعل فاعل مفعول (جمله جواب) فعل فاعل (جمله مقول قول) مشبّهه مزحلقة خبر

و چون [باغ] را دیدند گفتند قطعاً ما راه گم کرده‌ایم (٢٦)

بَلْ

(نَحْنُ)

مَحْرُومُونَ) ((٢٧))

اضراب (جمله شروع)

خبر

[نه] بلکه ما محرومیم (٢٧)

قَالَ أَوْسَطُهُمْ

((أَلَمْ أَقُلْ) لَكُمْ ((

(جمله شروع) فعل فاعل اليه

خردمندترینشان گفت آیا به شما نگفتم

(جمله مقول قول) استفهام جازمه فعل فاعل * (متعلق) (اتَّقُوا اللَّهَ) *

لَوْلَا

تُسَبِّحُونَ (٢٨)

(جمله شروع) * تحضيض

چرا خدا را به پاکی نمی ستایید (٢٨)

فعل فاعل * الله

قَالُوا

(سُبْحَانَ رَبِّنَا)

إِنَّا

(كُنَّا ظَالِمِينَ) (٢٩)



(جمله شروع) فعل فاعل (جمله شرح) نُسَبِّحُ * مفعول اليه اليه (جمله مقول قول) مشبَّهه (جمله خبر) فعل خبر

گفتند پروردگارا تو را به پاکی می ستاییم ما واقعا ستمگر بودیم (٢٩)

فَ (أَقْبَلَ) بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ

(يَتَلَاوَمُونَ) (٣٠)

((جمله عطف)) فعل فاعل اليه (متعلق) (جمله حال) فعل فاعل

پس بعضی‌شان رو به بعضی دیگر آوردند و همدیگر را به نکویش گرفتند (٣٠)

قَالُوا (يَا وَيْلَنَا) (إِنَّا) (كُنَّا طَاغِينَ) (٣١)



(جمله شروع) فعل فاعل (جمله مقول قول) ندا منادی اليه (جمله جواب ندا) مشبّهه (جمله خبر) فعل خبر

گفتند ای وای بر ما که سرکش بوده‌ایم (٣١)

(عَسَى رَبَّنَا) (أَنْ يُبَدِّلَ) نَا (خَيْرًا) (مِنْهَا)

(جمله شروع) فعل اليه (خبر) ناصبه فعل فاعل* مفعول اول مفعول دوم (متعلق)

امید است که پروردگار ما بهتر از آن را به ما عوض دهد

إِنَّا



(جمله شرح) مشبّهه

زیرا ما به پروردگارمان مشتاقیم (۳۲)

إِلَى رَبِّنَا

(متعلق) الیه

(رَاغِبُونَ) (۳۲)

خبر

((كَذَلِكَ الْعَذَابُ))

(جمله شروع) (متعلق) *

عذاب [دنیا] چنین است و عذاب آخرت اگر می‌دانستند قطعا بزرگتر خواهد بود

و (لَعَذَابُ الْآخِرَةِ أَكْبَرُ)

(جمله عطف) شروع الیه خبر

(لَوْ كَانُوا)

(جمله شروع) (جمله شرطیه) شرطیه فعل

اگر می‌دانستند قطعا بزرگتر خواهد بود (۳۳)

(يَعْلَمُونَ)

(جمله خبر) فعل فاعل

(۳۳)

إِنَّ (لِلْمُتَّقِينَ) عِنْدَ رَبِّهِمْ جَنَّاتٍ النَّعِيمِ (۳۴)



(جمله شروع) مشبّهه (متعلق) * (متعلق) * الیه الیه الیه

برای پرهیزگاران نزد پروردگارشان باغستانهای پر ناز و نعمت است (۳۴)

فَ (نَجْعَلُ الْمُسْلِمِينَ كَالْمُجْرِمِينَ) ((أ))

(جمله شروع) استفهام نَجِيفُ * فِي * الْحُكْمِ * ((جمله عطف)) فعل فاعل * مفعول اول (متعلق) * = مفعول دوم

پس آیا فرمانبرداران را چون بدکاران قرار خواهیم داد (۳۵)

كَيْفَ تَحْكُمُونَ (۳۶) (مَا لَكُمْ)

(جمله شروع) (متعلق) * (جمله حال) حال فعل فاعل

شما را چه شده چگونه داوری می کنید (۳۶)

أَمْ

(لَكُمْ كِتَابٌ)

(فِيهِ تَذْرُسُونَ) (٣٧)

بَل=همزه استفهام (جمله شروع) (متعلق)*

(جمله صفت) (متعلق) فعل فاعل

یا شما را کتابی هست که در آن فرا می‌گیرید (٣٧)



(إِنَّ) (لَكُمْ) فِيهِ

لَمَّا (تَخَيَّرُونَ) (٣٨)

(جمله مفعول) مشبَّهه (متعلق)* (متعلق)

مزحلقة (جمله صله) فعل فاعل هـ* =رابط

که هر چه را برمی‌گزینید برای شما در آن خواهد بود (٣٨)

أَمْ (لَكُمْ)

(أَيْمَانٌ) عَلَيْنَا (بِالْغَةِ)

إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ

((جمله عطف)) (متعلق)*

(متعلق) صفت

(متعلق) الیه

ا اینکه شما تا روز قیامت [از ما] سوگندهایی رسا گرفته‌اید

إِنَّ لَكُمْ لَمَا تَحْكُمُونَ ((۳۹))



(جمله جواب قسم مقدر بدون نیاز) مشبّهه (متعلق) *
که هر چه دلتان خواست حکم کنید (۳۹)
مزحلّقه (جمله صله) فعل فاعل هُ * = رابط

سَلُّهُمْ ((أَيْهِمْ بِذَلِكَ)) (زَعِيمٌ)) ((۴۰))

(جمله شروع) فعل فاعل * مفعول اوّل (جمله مفعول دوم) اليه (متعلق)
از آنان بپرس کدامشان ضامن این [ادعا] بند (۴۰)
خبر

أَمْ (لَهُمْ شُرَكَاءَ) (ف) ((لِيَأْتُوا)) بِشُرَكَائِهِمْ

((جمله عطف)) (متعلق) * (جمله شروع)
یا شریکانی دارند پس اگر راست می‌گویند شریکانشان را بیاورند
فصیحه (جمله جواب شرط جازم) امر فعل فاعل (متعلق) اليه

() (إِنْ)

كَانُوا

(صَادِقِينَ) ((٤١))

(جمله شروع) (جمله شرطیه) شرطیه

فعل

خبر

پس اگر راست می‌گویند شریکانشان را بیاورند (٤١)

يَوْمَ

((يُكْشَفُ) عَنْ سَاقٍ))

وَ ((يُدْعُونَ) إِلَى السُّجُودِ))

(متعلق) (جمله مضاف الیه) فعل

(متعلق)

((جمله عطف))

فعل نایب فاعل

(متعلق)

روزی که کار زار [و رهایی دشوار] شود و به سجده فرا خوانده شوند

فَ لَا

يَسْتَطِيعُونَ (٤٢)

((جمله عطف)) نفی

فعل فاعل

و در خود توانایی نیابند (٤٢)

خَاشِعَةً أَبْصَارُهُمْ

(تَرَهُهُمْ ذِلَّةً)

حال اول فاعل اليه

(جمله حال دوم) فعل مفعول فاعل

دیدگانشان به زیر افتاده خواری آنان را فرو می‌گیرد

وَ قَدْ كَانُوا

((يُدْعُونَ) إِلَى السُّجُودِ)

وَ (هُمْ سَالِمُونَ) (٤٣)

(جمله حال سوم) تحقیق فعل (جمله خبر) فعل نایب فاعل (متعلق)

(جمله حال) خبر

در حالی که [پیش از این] به سجده دعوت می‌شدند و تندرست بودند (٤٣)

)

فَا

(ذَرِنِ) (ي)

(جمله شروع)

فصیحه

(جمله جواب شرط غیر لازم) فعل فاعل *وقایه مفعول

پس مرا با کسی که این گفتار را تکذیب می‌کند و اگذار

وَمَنْ

(يُكْذِبُ) (

بِهَذَا الْحَدِيثِ))

(عطف) (جمله صلّه) فعل فاعل * = رابط

پس مرا با کسی که این گفتار را تکذیب می‌کند واگذار

(متعلق) بدل

(سَ (نَسْتَدْرِجُ) هُمْ

مِنْ حَيْثُ

(لَا يَعْلَمُونَ)) (۴۴)

(جمله شروع) استقبال فعل فاعل * مفعول

به تدریج آنان را به گونه‌ای که در نیابند [گریبان] خواهیم گرفت (۴۴)

(متعلق)

(جمله مضاف الیه) نفی فعل فاعل

وَ (أَمْلِي) (لَهُمْ)

(إِنَّ كَيْدِي مَتِينٌ) (۴۵)

((جمله عطف)) فعل فاعل * (متعلق)

و مهلتشان می‌دهم زیرا تدبیر من [سخت] استوار است (۴۵)

(جمله شرح) مشبّهه الیه خبر

أَمْ

((تَسْأَلُهُمْ))

((أَجْرًا))

بَل=همزه استفهام (جمله شروع) فعل فاعل*مفعول اول

آیا از آنان مزدی درخواست می‌کنی

مفعول دوم

فَ (هُم مِّن مَّغْرَمٍ)

((مُنْقَلُونَ)) (٤٦)

((جمله عطف)) (متعلق)

و آنان خود را زیر بار تاوان گرانبار می‌یابند (٤٦)

خبر

أَمْ ((عِنْدَهُمُ الْغَيْبُ))

فَ (هُمُ)

((يَكْتُبُونَ)) (٤٧)

((جمله عطف)) (متعلق)*اليه

یا [علم] غیب پیش آنهاست و آنها می‌نویسند (٤٧)

((جمله عطف)) (جمله خبر) فعل فاعل

ف)

(((اصْبِرْ) لِحُكْمِ رَبِّكَ))

(جمله شروع) فصیحه

(جمله جواب شرط جازم) فعل فاعل* (متعلق) الیه الیه

پس در [امثال] حکم پروردگارت شکیبایی ورز

وَ لَا تَكُنْ

(كَصَاحِبِ) الْحُوتِ

((جمله عطف)) نهی فعل

(متعلق)* الیه

و مانند همدم ماهی [=یونس] مباشش

إِذْ ((نَادَى))

وَ (هُوَ مَكْظُومٌ) (٤٨)

(متعلق) (جمله مضاف الیه) فعل فاعل*

(جمله حال) خبر

آنگاه که اندوه زده ندا درداد (٤٨)

لَوْلَا (أَنْ تَدَارَكَ) هُ نِعْمَةٌ (مِنْ رَبِّهِ (

(جمله شروع) (جمله شرطیه) شرطیه (مبتداء) ناصبه فعل مفعول فاعل (متعلق) *اليه ثابت*

اگر لطفی از جانب پروردگارش تدارک [حال] او نمی‌کرد

ل (نُبْدَ) (بِالْعَرَاءِ) (هُوَ مَذْمُومٌ) (۴۹)

جواب (جمله جواب شرط غیر جازم) فعل نایب فاعل * (متعلق) (جمله حال) خبر

قطعا نکوهش شده بر زمین خشک انداخته می‌شد (۴۹)

فَ (اجْتَبَاهُ رَبُّهُ) فَ (جَعَلَ) هُ مِنَ الصَّالِحِينَ (۵۰)

((جمله عطف)) فعل مفعول فاعل الیه ((جمله عطف)) فعل فاعل * مفعول (متعلق)

پس پروردگارش وی را برگزید و از شایستگانش گردانید (۵۰)

وَ (إِنْ يَكَادُ الَّذِينَ (كَفَرُوا) لَ (يُزْلِقُونَ)) كَ بِأَبْصَارِهِمْ



(جمله شروع) مُخَفَّفَه = مهمله فعل (جمله صله) فعل فاعل = رابط فارقه (جمله خبر) فعل فاعل مفعول (متعلق) اليه

و آنان که کافر شدند چون قرآن را شنیدند چیزی نمانده بود که تو را چشم بزنند

لَمَّا (سَمِعُوا الذِّكْرَ) وَ يَقُولُونَ (إِنَّهُ لَمَجْنُونٌ) (٥١)



(متعلق) (جمله مضاف اليه) فعل فاعل مفعول ((جمله عطف)) فعل فاعل (جمله مقول قول) مشبهه مزحلقة خبر

چون قرآن را شنیدند چیزی نمانده بود که تو را چشم بزنند و می گفتند او واقعا دیوانه‌ای است (٥١)

وَ (مَا هُوَ) إِلَّا (ذِكْرٌ) لِلْعَالَمِينَ (٥٢)

(جمله حال) نفی استثناء خبر (متعلق)

و حال آنکه [قرآن] جز تذکاری برای جهانیان نیست (٥٢)

٦٩ (سُورَةُ الْحَاقَّةِ) (٥٢)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

(١) الْحَاقَّةُ

(جمله شروع)

آن رخ دهنده (١)

(٢) مَا الْحَاقَّةُ

(جمله خبر) = اسم استفهام خبر

چیست آن رخ دهنده (٢)

وَ مَا

(جمله شروع) = اسم استفهام

و چه دانی که آن رخ دهنده چیست (٣)

(٣) أَدْرَاكَ مَا الْحَاقَّةُ

(جمله خبر) فعل فاعل * مفعول اول (جمله مفعول دوم) = اسم استفهام

((كَذَبْتَ))

(ثَمُودُ) وَ عَادُ

بِالْقَارِعَةِ ((٤))

(جمله شروع) فعل

فاعل (عطف)

(متعلق)

ثمود و عاد آن حادثه کوبنده را تکذیب کردند (٤)

فَ ((أَمَّا))

ثَمُودُ فَ

((أَهْلِكُوا)) بِالطَّاغِيَةِ ((٥))

((جمله عطف)) شرطیه

(جمله جواب شرط غیر جازم)

جواب (جمله خبر)

فعل نایب فاعل

(متعلق)

ما ثمود به [سزای] سرکشی [خود] به هلاکت رسیدند (٥)

وَ ((أَمَّا))

(عَادُ)

((جمله عطف)) شرطیه

(جمله جواب شرط غیر جازم)

و اما عاد

ف

((أَهْلِكُوا) بِرِيحٍ صَرْصَرٍ عَاتِيَةٍ)) (٦)

جواب

(جمله خبر) فعل نایب فاعل (متعلق) صفت اول صفت دوم

به [وسیله] تندبادی توفنده سرکش هلاک شدند)

((سَخَّرَ)) هَا عَلَيْهِمْ (سَبْعَ) لَيَالٍ وَثَمَانِيَةَ أَيَّامٍ حُسُومًا

(جمله حال) فعل فاعل * مفعول (متعلق) (متعلق) الیه (عطف) الیه صفت

[که خدا] آن را هفت شب و هشت روز پیای بر آنان بگماشت

ف ((تَرَى) الْقَوْمَ فِيهَا صَرْعَى)) كَانَتْهُمْ أَعْجَازُ نَخْلِ خَاوِيَةٍ (٧)

(جمله شروع) فعل فاعل * مفعول (متعلق) حال (جمله حال دوم) مشبّهه خبر الیه صفت

در آن [مدت] مردم را فرو افتاده می دیدی گویی آنها تنه های نخلهای میان تهی اند (٧)

فَ (هَلْ تَرَى)

لَهُمْ

مِّنْ بَاقِيَةٍ (٨)

((جمله عطف)) استفهام فعل فاعل *

(متعلق)

زاید مفعول

آیا از آنان کسی را بر جای می‌بینی (٨)

وَ ((جَاءَ)) (فِرْعَوْنُ)

وَ (مَنْ)

قَبْلَهُ وَ الْمُؤْتَفِكَاتُ بِالْخَاطِئَةِ ((٩))

((جمله شروع)) فعل فاعل

(عطف)

رابط (متعلق) الیه

(عطف)

(متعلق)

و فرعون و کسانی که پیش از او بودند و [مردم] شهرهای سرنگون شده [سدوم و عاموره] مرتکب خطا شدند (٩)

فَ ((عَصَوْا رَسُولَ رَبِّهِمْ))

فَ (أَخَذَ) هُمْ أَخَذَةً رَّابِيَةً (١٠)

((جمله عطف)) فعل فاعل

مفعول

الیه الیه

((جمله عطف))

فعل فاعل *مفعول مطلق صفت

و از امر فرستاده پروردگارشان سرپیچی کردند و [خدا هم] آنان را به گرفتنی سخت فرو گرفت (١٠)

إِنَّا
شبهه

(جمله شروع) مشبّهه
ما چون آب طغیان کرد

لَمَّا

(جمله خبر) (متعلق)

(طَغَى الْمَاءِ)

(جمله شبه شرط) فعل فاعل

كُم ((حَمَلْنَا))

(جمله جواب) فعل فاعل مفعول
شما را بر کشتی سوار نمودیم (۱۱)

فِي الْجَارِيَةِ ((۱۱))

(متعلق)

لِ ((نَجَعَلْ)) هَا لَكُمْ تَذْكِرَةً

((متعلق)) جازه آن * فعل فاعل * مفعول اول (متعلق) مفعول دوم
تا آن را برای شما [مایه] تذکری گردانیم و گوشهای شنوا آن را نگاه دارد (۱۲)

وَتَعِي هَا أُذُنٌ وَاعِيَةٌ (۱۲)

(عطف) مفعول فاعل صفت

فَ (إِذَا) ((نَفَخَ)) فِي الصُّورِ نَفْخَةً وَاحِدَةً (١٣)

(جمله شروع) (متعلق) . (جمله شرطیه) فعل (متعلق)

نایب فاعل صفت

پس آنگاه که در صور يك بار دمیده شود (١٣)

وَ ((حُمِلَتِ (الْأَرْضُ) وَالْجِبَالُ)) فَ (دُكَّتَا دَكَّةً وَاحِدَةً) (١٤)

((جمله عطف)) فعل نایب فاعل (عطف) ((جمله عطف)) فعل نایب فاعل مفعول صفت

و زمین و کوهها از جای خود برداشته شوند و هر دوی آنها با يك تکان ریز ریز گردند (١٤)

فَ (يَوْمَئِذٍ) ((وَقَعَتِ)) (الْوَأَقِعَةُ) (١٥)

جواب (جمله جواب شرط غیر جازم) (متعلق) الیه الیه = كان * كذا * فعل

فاعل

پس آن روز است که واقعه [آنچنانی] وقوع یابد (١٥)

وَ ((انشَقَّتِ السَّمَاءُ)) فَ (هِيَ) يَوْمَئِذٍ (وَاهِيَةٌ) ((١٦))

((جمله عطف)) فعل فاعل ((جمله عطف)) (متعلق) اليه اليه=كان * كذا * خبر

و آسمان از هم بشکافت و در آن روز است که آن از هم گسسته باشد (١٦)

وَ ((الْمَلَائِكَةُ)) عَلَى أَرْجَائِهَا ((١٧))

((جمله عطف)) (متعلق) * اليه

و فرشتگان در اطراف [آسمان] اند و عرش پروردگارت را آن روز هشت [فرشته] بر سر خود

وَ ((يَحْمِلُ)) عَرْشَ رَبِّكَ فَوْقَهُمْ يَوْمَئِذٍ ثَمَانِيَةٌ ((١٧))

((جمله عطف)) فعل مفعول اليه اليه (متعلق) * اليه (متعلق) اليه=كان * كذا * فاعل

و فرشتگان در اطراف [آسمان] اند و عرش پروردگارت را آن روز هشت [فرشته] بر سر خود بر می‌دارند (١٧)

(يَوْمَئِذٍ تُعْرَضُونَ)

(لَا تَخْفَى مِنْكُمْ خَافِيَةٌ) (۱۸)

(جمله شروع) (متعلق) الیه الیه فعل نایب فاعل

(جمله حال) نفی فعل (متعلق) فاعل

در آن روز شما [به پیشگاه خدا] عرضه می‌شوید [و] پوشیده‌ای از شما پوشیده نمی‌ماند (۱۸)

فَ] (أَمَّا

مَنْ

(أُوْتِيَ)

كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ

(جمله شروع) شرطیه

(جمله جواب شرط غیر جازم)

(جمله صله)

فعل نایب فاعل * = رابط

مفعول دوم الیه (متعلق) الیه

اما کسی که کارنامه‌اش به دست راستش داده شود

فَ

يَقُولُ

[(((((هَاؤُمْ)

اقْرَأُوا

كِتَابِيَه) (۱۹)

جواب (جمله خبر) فعل فاعل * (جمله مقول قول)

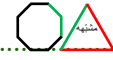
اسم فعل = خُدُوا فاعل *

(جمله شروع *) فعل فاعل

مفعول الیه سکت

گوید بیاوید و کتابم را بخوانید (۱۹)

(إِنِّي) (ظَنَنْتُ) (أَنِّي مُلَاقٍ) (حِسَابِيَهُ) ((٢٠))



(جمله شروع*) مشبَّهه

(جمله خبر) فعل فاعل

(دو مفعول) مشبَّهه خبر

مفعول اليه سكت

من يقين داشتيم كه به حساب خود مي رسم (٢٠)

فَ (هُوَ) (فِي عَيْشَةٍ) (رَاضِيَةٍ) ((٢١)) (فِي جَنَّةٍ) (عَالِيَةٍ) ((٢٢))

((جمله عطف))

(متعلق)* صفت

((بدل)) صفت

پس او در يك زندگي خوش است (٢١)

در بهشتي برين (٢٢)

(قُطُوفُهَا)

(دَانِيَةٌ) ((٢٣))

(جمله حال) اليه

خبر

[كه] ميوه هائيش در دسترس است (٢٣)

(((كُلُوا)))

وَ(اشْرَبُوا هَنِيئًا

(جمله حال) يُقَالُ لَهُمْ فعل فاعل

((جمله عطف)) فعل فاعل حال

بخورید و بنوشید گواراتان باد

(بِمَا (أَسْلَفْتُمْ)))

فِي الْأَيَّامِ الْخَالِيَةِ (۲۴)

((متعلق)) جازّه مصدریّه فعل فاعل

(متعلق) صفت

به [پاداش] آنچه در روزهای گذشته انجام دادید (۲۴)

وَ(أَمَّا

(مَنْ

(أُوتِيَ

كِتَابَهُ بِشِمَالِهِ)

(جمله عطف) شرطیّه

(جمله جواب شرط غیر جازم)

(جمله صلّه)

فعل نایب فاعل* =رابط مفعول دوم الیه

(متعلق) الیه

و اما کسی که کارنامه‌اش به دست چپش داده شود

ف

يَقُولُ

يَا لَيْتَنِي

(لَمْ أُوتَ

كِتَابِيهِ

(۲۵)



جواب (جمله خبر) فعل فاعل* (جمله مقول قول) تنبيه مُشَبَّهه وقايه (جمله خبر) جازمه فعل نايب فاعل* مفعول دوم اليه سكت

گويد ای کاش کتابم را دریافت نکرده بودم (۲۵)

وَلَمْ أُدْرِ

(مَا حِسَابِيهِ

(۲۶)



(دو مفعول) = اسم استفهام خبر اليه سكت

(جمله عطف) جازمه فعل فاعل*

و از حساب خود خبردار نشده بودم (۲۶)

يَا لَيْتَهَا

(كَانَتْ الْقَاضِيَةَ

(۲۷)

(مَا أَغْنَى عَنِّي

مَالِيهِ

(۲۸)



(جمله شروع*) تنبيه مُشَبَّهه (جمله خبر) فعل خبر (جمله شروع*) نفي فعل (متعلق) وقايه فاعل اليه سكت

ای کاش آن [مرگ] کار را تمام می‌کرد (۲۷)

مال من مرا سودی نبخشید (۲۸)

((هَلَاكَ))

عَنِّي

سُلْطَانِيَه (٢٩)

(جمله شروع *) فعل

(متعلق) وقایه

فاعل اليه سكت

قدرت من از [كف] من برفت (٢٩)

((خُذُوْهُ))

فَ ((غُلُوْهُ)) (٣٠)

(جمله شروع) يُقَالُ لَهُمْ (جمله نايب فاعل) فعل فاعل مفعول

((جمله عطف)) فعل فاعل مفعول

گویند [بگیرید او را و در غل کشید (٣٠)

ثُمَّ ((الْجَجِيمِ))

صَلُّوْهُ ((٣١))

((جمله عطف)) مفعول دوم

فعل فاعل مفعول اوّل

آنگاه میان آتشش اندازید (٣١)

ثُمَّ (()) فِي سِلْسِلَةٍ

(ذُرْعُهَا سَبْعُونَ ذِرَاعًا)

((جمله عطف)) زِيدُوا * فِي * عَذَابِهِ *

(متعلق)

(جمله صفت)

اليه خبر تمیز

پس در زنجیری که درازی آن هفتاد گز است

فَ ((اسْلُكُوا))

ه (۳۲)

((جمله عطف)) فعل فاعل

مفعول

وی را در بند کشید (۳۲)

إِنَّهُ

كَانَ

((لَا يُؤْمِنُ))

بِاللَّهِ الْعَظِيمِ ((۳۳))



(جمله شرح) مشبَّهه (جمله خبر) فعل

(جمله خبر) نفی فعل فاعل *

(متعلق) صفت

چرا که او به خدای بزرگ نمی‌گروید (۳۳)

وَ ((لَا يَحُضُّ))

عَلَى طَعَامِ الْمِسْكِينِ (۳۴)

((جمله عطف)) نفی فعل فاعل*

(متعلق) الیه

و به اطعام مسکین تشویق نمی‌کرد (۳۴)

فَ

لَيْسَ (لَهُ) الْيَوْمَ هَاهُنَا ((حَمِيمٌ)) (۳۵)



(جمله شروع)

فصیحه (جمله جواب شرط جازم) فعل

(متعلق)* (متعلق) (متعلق)

پس امروز او را در اینجا حمایتگری نیست (۳۵)

وَلَا طَعَامٍ إِلَّا مِنْ غَسْلِينَ (۳۶)

لَا يَأْكُلُهُ إِلَّا الْخَاطِئُونَ (۳۷)

زاید (عطف) استثناء

(متعلق)*

(جمله صفت) نفی فعل مفعول استثناء فاعل

و خوراکی جز چرکابه ندارد (۳۶)

که آن را جز خطاکاران نمی‌خورند (۳۷)

فَ لَا (أُقْسِمُ)

بِ مَا

(تُبْصِرُونَ) (((٣٨)

(جمله شروع) زاید فعل فاعل *

(متعلق)

(جمله صله) فعل فاعل هـ * =رابط

پس نه [چنان است که می‌پندارید] سوگند یاد می‌کنم به آنچه می‌بینید (٣٨)

وَ مَا

(لَا تُبْصِرُونَ) (((٣٩)

((جمله عطف))

و آنچه نمی‌بینید (٣٩)

(جمله صله) نفی فعل فاعل هـ * =رابط

لَقَوْلُ إِنَّهُ

رَسُولٍ كَرِيمٍ) ((((٤٠)



(جمله جواب قسم مقدر بدون نیاز)

مشبهه مزحلقة خبر

اليه صفت

که [قرآن] قطعا گفتار فرستاده‌ای بزرگوار است (٤٠)

وَمَا هُوَ (بِقَوْلِ شَاعِرٍ)

(قَلِيلًا مَا تُؤْمِنُونَ) (٤١)

((جمله عطف)) شبیه زاید خبر الیه

(جمله شرح) ایماناً* صفت زاید فعل فاعل

و آن گفتار شاعری نیست [که] کمتر [به آن] ایمان دارید (٤١)

وَلَا (بِقَوْلِ كَاهِنٍ)

(قَلِيلًا مَا تَذَكَّرُونَ) (٤٢)

زاید ((عطف)) زاید خبر الیه

(جمله شرح) ایماناً* صفت زاید فعل فاعل

و نه گفتار کاهنی [که] کمتر [از آن] پند می‌گیرید (٤٢)

(تَنْزِيلٌ)

مِّن رَّبِّ الْعَالَمِينَ (٤٣)

(جمله شروع) هُوَ* خبر

(متعلق) الیه

[پیام] فرودآمده‌ای است از جانب پروردگار جهانیان (٤٣)

بَعْضَ الْأَقَاوِيلِ (۴۴)

وَ (لَوْ) (تَقَوَّلَ) عَلَيْنَا

مفعول اليه

((جمله عطف)) (جمله شرطیه) شرطیه فعل فاعل * (متعلق)

و اگر [او] پاره‌ای گفته‌ها بر ما بسته بود (۴۴)

بِالْيَمِينِ ((((۴۵)

لَ (أَخَذْنَا) مِنْهُ

(متعلق)*

جواب (جمله جواب شرط غیر جازم) فعل فاعل (متعلق)

دست راستش را سخت می‌گرفتیم (۴۵)

الْوَتِينَ ((((۴۶) مِنْ

ثُمَّ لَ (قَطَعْنَا)

(متعلق)

((جمله عطف)) جواب (جمله جواب شرط غیر جازم) فعل فاعل

سپس رگ قلبش را پاره می‌کردیم (۴۶)

فَ (مَا مِنْكُمْ مِنْ أَحَدٍ)

عَنْهُ (حَاجِرِينَ) (٤٧)

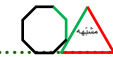
((جمله عطف)) شبیه (متعلق) * زاید

خبر (متعلق)

و هیچ يك از شما مانع از [عذاب] او نمی‌شد (٤٧)

وَ ((إِنَّهُ))

لَ (تَذَكِّرَهُ) ((لِّلْمُتَّقِينَ)) (٤٨)



((جمله عطف)) مشبّهه

مزحلقة خبر (متعلق)

و در حقیقت [قرآن] تذکّاری برای پرهیزگاران است (٤٨)

وَ ((إِنَّا لَنَعْلَمُ))

(أَنَّ مِنْكُمْ مُّكْذِبِينَ) (٤٩)



((جمله عطف)) مشبّهه مزحلقة (جمله خبر) فعل فاعل *

(دو مفعول) مشبّهه (متعلق) *

و ما به راستی می‌دانیم که از [میان] شما تکذیب‌کنندگانی هستند (٤٩)

وَإِنَّهُ لَ (حَسْرَةٌ)



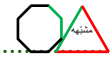
((جمله عطف)) مشبّهه مزحلقه خبر

و آن واقعا بر کافران حسرتی است (۵۰)

عَلَى الْكَافِرِينَ (۵۰)

((متعلق))

وَ (إِنَّهُ)



((جمله عطف)) مشبّهه

و این [قرآن] بی شبهه حقیقتی یقینی است (۵۱)

لَحَقُّ الْيَقِينِ (۵۱)

مزحلقه خبر الیه

ف)

((سَبَّحَ)) بِاسْمِ رَبِّكَ الْعَظِيمِ (۵۲)

((جمله شروع)) فصیحه ((جمله جواب شرط جازم)) فعل فاعل* ((متعلق)) الیه الیه صفت

پس به [پاس] نام پروردگار بزرگت تسبیح گوی (۵۲)

۷۰ (سُورَةُ الْمَعَارِجِ) (۴۴)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

(سَأَلَ) سَائِلٌ بِعَذَابٍ ((وَأَقَعَ)) (۱) لِّلْكَافِرِينَ (لَيْسَ لَهُ دَافِعٌ) (۲)



(جمله شروع) فعل فاعل (متعلق) صفت (متعلق) فعل (جمله حال) فعل (متعلق)*

که اختصاص به کافران دارد [و] آن را بازدارنده‌ای نیست (۲)

پرسنده‌ای از عذاب واقع‌شونده‌ای پرسید (۱)

ذِي الْمَعَارِجِ (۳)

مِّنَ اللَّهِ

صفت الیه

(متعلق)

[و] از جانب خداوند صاحب درجات [و مراتب] است (۳)

((تَعْرُجُ)) (الْمَلَائِكَةُ) وَالرُّوحُ

إِلَيْهِ فِي يَوْمٍ

(متعلق) (متعلق)

(جمله شروع) فعل فاعل (عطف)

فرشتگان و روح در روزی که مقدارش پنجاه هزار سال است به سوی او بالا می‌روند

كَانَ مِقْدَارُهُ

خَمْسِينَ أَلْفَ سَنَةٍ (٤)

(جمله صفت) فعل الیه خبر تميز الیه=تميز

فرشتگان و روح در روزی که مقدارش پنجاه هزار سال است به سوی او بالا می‌روند (٤)

(اصْبِرْ صَبْرًا جَمِيلًا) (٥)

(جمله شروع) فصیحه (جمله جواب شرط جازم) فعل فاعل * مطلق صفت

پس صبر کن صبری نیکو (٥)

((إِنَّهُمْ)) (بِرَوْنَهُ) ((بَعِيدًا)) (٦) وَ(نَرَاهُ) (قَرِيبًا) (٧)



(جمله شرح) مشبّهه (جمله خبر) فعل فاعل مفعول اوّل مفعول دوم ((جمله عطف)) فعل فاعل* مفعول اوّل مفعول دوم

زیرا آنان [عذاب] را دور می‌بینند (٦) و [ما] نزدیکش می‌بینیم (٧)

يَوْمَ ((تَكُونُ السَّمَاءُ كَالْمُهْلِ)) (٨) وَ((تَكُونُ الْجِبَالُ كَالْعِهْنِ)) (٩)

بدل (جمله مضاف اليه) فعل ((متعلق*)) فعل ((جمله عطف)) فعل ((متعلق*))

روزی که آسمانها چون فلز گداخته شود (٨) و کوهها چون پشم زده گردد (٩)

وَ(لَا يَسْأَلُ) حَمِيمٌ حَمِيمًا (١٠)

((جمله عطف)) نفي فعل فاعل مفعول

و هیچ دوست صمیمی از دوست صمیمی [حال] نپرسد (١٠)

(يُبَصِّرُو نَهُمْ)

(جمله شروع) فعل نایب فاعل مفعول دوم

آنان را به ایشان نشان می‌دهند

(يَوَدُّ الْمُجْرِمُ)

(جمله شروع) فعل فاعل

گناهکار آرزو می‌کند

(لَوْ (يَفْتَدِي))

مِنْ عَذَابِ يَوْمِئِذٍ

بِ (بَنِي) هِ (۱۱)

(مفعول) مصدریّه فعل فاعل*

(متعلق) الیه الیه=گان* گذا*

(متعلق) الیه

که کاش برای رهایی از عذاب آن روز می‌توانست پسران خود را عوض دهد (۱۱)

وَ صَاحِبَتِهِ وَ (أَخِي) هِ (۱۲)

وَ (فَصِيلَتِ) هِ الَّتِي

(تُوُوِيهِ) (۱۳)

(عطف) الیه (عطف) الیه

(عطف) الیه صفت

(جمله صله) فعل فاعل* =رابط مفعول

و [نیز] همسرش و برادرش را (۱۲)

و قبیله‌اش را که به او پناه می‌دهد (۱۳)

وَمَنْ فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا ثُمَّ يُنْجِيهِ (۱۴) كَلَّا (إِنَّهَا لَظَىٰ) (۱۵)



(عطف) رابط. (متعلق)* حال. (عطف) مفعول ردع (جمله شروع) مشبهه خبراؤل

و هر که را که در روی زمین است همه را [عوض می‌داد] و آنگاه خود را رها می‌کرد (۱۴) نه چنین است [آتش] زبانه می‌کشد (۱۵)

(نَزَاعَةٌ) لِلشَّوَى (۱۶) (تَدْعُو مَنْ) (أَدْبَرَ) ((تَوَلَّى)) (۱۷) وَ

حال (متعلق) (جمله خبر دوم) فعل فاعل* مفعول (جمله صله) فعل فاعل* = رابط ((جمله عطف)) فعل فاعل*

پوست‌سر و اندام را برکننده است (۱۶) هر که را پشت کرده و روی برتافته (۱۷)

وَ (جَمَعَ) فَ (أَوْعَى) (۱۸)

((جمله عطف)) فعل فاعل* ((جمله عطف)) فعل فاعل*

و گرد آ ورده و انباشته [و حسابش را نگاه داشته] فرا می‌خواند (۱۸)

إِنَّ الْإِنْسَانَ



خُلِقَ هَلُوعًا (١٩)

(جمله شروع) مشبّهه

(جمله خبر) فعل نایب فاعل * جال

به راستی که انسان سخت آزمند [و بی‌تاب] خلق شده است (١٩)

إِذَا

مَسَّهُ الشَّرُّ

جَزُوعًا (٢٠)

(جمله شروع) (متعلق) * فعل مفعول فاعل (جمله شرطیه)

(جمله جواب شرط غیر جازم) کان * خبر

چون صدمه‌ای به او رسد عجز و لابه کند (٢٠)

وَ إِذَا

مَسَّهُ الْخَيْرُ

مَنُوعًا (٢١)

(جمله عطف) (متعلق) * فعل مفعول فاعل (جمله شرطیه)

(جمله جواب شرط غیر جازم) کان * خبر

و چون خیری به او رسد بخل ورزد (٢١)

إِلَّا الْمُصَلِّينَ (٢٢)

(الَّذِينَ) (هُمُ عَلَى صَلَاتِهِمْ دَائِمُونَ) (٢٣)

استثناء مستثنى

صفت (جمله صله) = رابط (متعلق) اليه خبر

غير از نمازگزاران (٢٢)

همان کسانی که بر نمازشان پایداری می‌کنند (٢٣)

وَ (الَّذِينَ) (فِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ مَّعْلُومٌ) (٢٤) لِ (السَّائِلِ) وَ (الْمَحْرُومِ) (٢٥)

(عطف) (جمله صله)

(متعلق) * اليه = رابط

صفت

(متعلق)

(عطف)

و همانان که در اموالشان حقی معلوم است (٢٤)

برای سائل و محروم (٢٥)

وَ (الَّذِينَ) (يُصَدِّقُونَ) (بِیَوْمِ الدِّينِ) (٢٦)

(عطف)

(جمله صله)

فعل فاعل = رابط

(متعلق) اليه

و کسانی که روز جزا را باور دارند (٢٦)

وَ(الَّذِينَ)

(هُمْ مِّنْ عَذَابِ رَبِّهِمْ

(مُشْفِقُونَ)) (٢٧)

(عطف)

(جمله صله)

(متعلق)

اليه اليه=را بط

خبر

و آنان که از عذاب پروردگارشان بیمناکند (٢٧)

(إِنَّ)

عَذَابَ رَبِّهِمْ

(غَيْرُ مَأْمُونٍ) (٢٨)



(جمله شرح) مشبهه

اليه اليه

خبر

اليه

چرا که از عذاب پروردگارشان ایمن نمی‌توانند بود (٢٨)

وَ(الَّذِينَ)

(هُمْ لِفُرُوجِهِمْ

(حَافِظُونَ)) (٢٩)

(عطف)

(جمله صله)

(متعلق)

اليه=را بط

خبر

و کسانی که دامن خود را حفظ می‌کنند (٢٩)

إِلَّا

عَلَى (أَزْوَاجِ) هُمْ

أَوْ مَا

(مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ)

استثناء جِظاً* = مستثنى (متعلق)*
اليه

مگر بر همسران خود یا کنیزانشان

(عطف) (جمله صلّه) فعل * = رابط فاعل اليه

فَ (إِنَّهُمْ)



(جمله شرح) مثبّه

که [در این صورت] مورد نکوهش نیستند (۳۰)

غَيْرُ مُؤْمِنِينَ (۳۰)

خبر اليه

فَ (مَنْ)

(إِبْتَغَى وَرَاءَ ذَلِكَ)

(جمله شروع)

و هر کس پا از این [حد] فراتر نهد

(جمله خبر) (جمله شرطیه) فعل فاعل * امرأ * (متعلق)* اليه

ف

(أُولَئِكَ

هُمُ

(الْعَادُونَ) (((٣١)

جواب (جمله جواب شرط جازم)

فصل

خبر

آنان همان از حد درگذرندگانند (٣١)

وَ (الَّذِينَ)

(هُمُ لِ (أَمَانَاتِ) هُمْ وَ عَهْدِهِمْ

(رَاعُونَ) (((٣٢)

(عطف) (جمله صله)

(متعلق)

اليه=رابط (عطف) اليه

خبر

و کسانی که امانتها و پیمان خود را مراعات می‌کنند (٣٢)

وَ (الَّذِينَ)

(هُمُ بِشَهَادَاتِهِمْ

(قَائِمُونَ) (((٣٣)

(عطف) (جمله صله)

(متعلق) اليه=رابط

خبر

و آنان که بر شهادت‌های خود ایستاده‌اند (٣٣)

وَالَّذِينَ هُمْ عَلَى صَلَاتِهِمْ (يُحَافِظُونَ) ((۳۴))

(عطف) (جمله صله) (جمله خبر) (متعلق) اليه=رابط فعل فاعل

و کسانی که بر نمازشان مداومت می‌ورزند (۳۴)

أُولَئِكَ فِي جَنَّاتٍ (مُكْرَمُونَ) ((۳۵))

(جمله شروع) (متعلق) خبر

آنها هستند که در باغهایی [از بهشت] گرامی خواهند بود (۳۵)

فَمَا لِالَّذِينَ كَفَرُوا قِبَلَكَ (مُهْطِعِينَ) ((۳۶))

(جمله شروع) =اسم استفهام (متعلق)* (جمله صله) فعل فاعل=رابط (متعلق) اليه حال اول

چه شده است که آنان که کفر ورزیده‌اند به سوی تو شتابان (۳۶)

(عَنِ الْيَمِينِ)

وَ (عَنِ الشِّمَالِ)

(عَزِينَ) (٣٧)

(متعلق)

((عطف))

حال دوم

گروه گروه از راست و از چپ [هجوم می‌آورند] (٣٧)

أ (يَطْمَعُ) كُلُّ امْرِئٍ مِّنْهُمْ

(أَنْ يُدْخَلَ) جَنَّةَ نَعِيمٍ (٣٨)

(جمله شروع) استفهام فعل فاعل اليه

(متعلق) * ((متعلق)) في * ناصبه فعل نايب فاعل * مفعول دوم اليه

آيا هر يك از آنان طمع می‌بندد كه در بهشت پر نعمت درآورده شود (٣٨)

كَلَّا

(إِنَّا)

((خَلَقْنَا) هُمْ مِمَّا

(يَعْلَمُونَ) (((٣٩)



ردع (جمله شروع) مشبّهه

(جمله خبر)

فعل فاعل مفعول (متعلق)

(جمله صلة) فعل فاعل هـ * رابط

نه چنین است ما آنان را از آنچه [خود] می‌دانند آفریدیم (٣٩)

(ف) (ذَرُّهُمْ) (يَخُوضُوا)

(جمله شروع) فصيحه (جمله جواب شرط غير جازم) فعل فاعل * مفعول (جمله شروع) (جمله جواب شرط جازم) فعل فاعل
پس بگذارشان یاوه گویند

وَ (يَلْعَبُوا) حَتَّى يُلَاقُوا يَوْمَهُمُ الَّذِي يُوعَدُونَ (٤٢)

(جمله عطف) فعل فاعل (متعلق) جارّه آن * فعل فاعل مفعول اليه صفت (جمله صله) فعل نايب فاعل * رابط
و بازی کنند تا روزی را که وعده داده شده‌اند ملاقات نمایند (٤٢)

يَوْمَ (يَخْرُجُونَ) مِنَ الْأَجْدَاثِ سِرَاعًا

بدل (جمله مضاف اليه) فعل فاعل روزی که از گورها [ی خود] شتابان برآیند
حال اوّل (متعلق)

كَانَهُمْ إِلَىٰ نُصْبٍ



(يُوفِضُونَ) ((٤٣))

(جمله حال دوم) مشبهه (متعلق)

(جمله خبر) فعل فاعل

گویی که آنان به سوی پرچمهای افراشته می‌دوند (٤٣)

خَاشِعَةً أَبْصَارُهُمْ

(تَرَهُهُمْ ذَلَّةً)

حال سوم فاعل الیه

(جمله حال چهارم) فعل مفعول فاعل

دیدگانشان فرو افتاده [غبار] مذلت آنان را فرو گرفته است

(ذَلِكَ الْيَوْمِ الَّذِي

كَانُوا

(يُوعِدُونَ) ((٤٤))

(جمله شروع) خبر صفت

(جمله صله) فعل

(جمله خبر) فعل نایب فاعل * = رابط

این است همان روزی که به ایشان وعده داده می‌شد (٤٤)

٧١ (سُورَةُ نُوحٍ) ٢٨

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

إِنَّا

((أَرْسَلْنَا))

نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ



(جمله شروع) مشبّهه (جمله خبر) فعل فاعل

مفعول (متعلق) اليه

ما نوح را به سوی قومش فرستادیم

((أَنْ أَنْذِرُ)) قَوْمَكَ مِنْ قَبْلِ ((أَنْ يَأْتِيَ)) هُمْ عَذَابُ الْيَمِّ ((١))

((متعلق)) بـ* مصدریّه فعل فاعل* مفعول اليه (متعلق) (اليه) ناصبه فعل إلى* (متعلق) فاعل صفت

که قومت را پیش از آنکه عذابی دردناک به آنان رسد هشدار ده (١)

قَالَ) يَا قَوْمِ (إِنِّي لَكُمْ (نَذِيرٌ) (مُبِينٌ) (۲)



(جمله شروع) فعل فاعل * (جمله مقول قول) ندا منادی ی=الیه (جمله جواب ندا) مشبّهه (متعلق) خبر صفت

[نوح] گفت ای قوم من من شما را هشدار دهنده‌ای آشکارم (۲)

() أَنْ (اعْبُدُوا) اللَّهُ وَ (اتَّقُوا) هِ وَ (أَطِيعُوا) نِ (۳)

((متعلق)) بـ* مصدریّه فعل فاعل مفعول (عطف) فاعل مفعول (عطف) فاعل و قایه ی=مفعول

که خدا را بپرستید و از او پروا دارید و مرا فرمان برید (۳)

() (((يَغْفِرُ))) لَكُمْ مِّنْ ذُنُوبِكُمْ

(جمله شروع) (جمله جواب شرط جازم) فعل فاعل* (متعلق) (متعلق) الیه

[تا] برخی از گناهانتان را بر شما ببخشاید

وَ ((يُؤَخِّرُ) كُمْ

إِلَى أَجَلٍ مُّسَمًّى)

((جمله عطف)) فعل فاعل * مفعول

(متعلق) صفت

و [اجل] شما را تا وقتی معین به تاخیر اندازد

إِنَّ أَجَلَ اللَّهِ

إِذَا

(جَاء)

((لَا يُؤَخِّرُ))

(جمله شروع) مشبّهه

اليه (جمله خبر) (متعلق) (جمله شرطیه) فعل فاعل* (جمله جواب شرط غیر جازم) نفی فعل نایب فاعل*

اگر بدانید چون وقت مقرر خدا برسد تاخیر بر نخواهد داشت (۴)

(لَوْ كُنْتُمْ

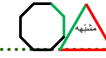
تَعْلَمُونَ)

(۴)

(جمله شروع) (جمله شرطیه) شرطیه فعل (جمله خبر) فعل فاعل

اگر بدانید چون وقت مقرر خدا برسد تاخیر بر نخواهد داشت (۴)

ثُمَّ (إِنِّي)



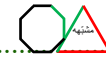
[(جمله عطف)] مشبّهه

سپس من آشکارا آنان را دعوت کردم (۸)

(دَعَوْتُهُمْ جِهَارًا) (۸)

(جمله خبر) فعل فاعل مفعول دُعَاءٌ* صفت

ثُمَّ (إِنِّي)



[(جمله عطف)] مشبّهه (جمله خبر)

باز من به آنان اعلام نمودم و در خلوت [و] پوشیده نیز به ایشان گفتم (۹)

((أَعْلَنْتُ لَهُمْ)) و ((أَسْرَرْتُ لَهُمْ إِسْرَارًا)) (۹)

فعل فاعل (متعلق) (جمله عطف) فعل فاعل (متعلق) مطلق تاکیدی

فَقُلْتُ

(اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ)

إِنَّهُ

(كَانَ غَفَّارًا) (۱۰)



[(جمله عطف)] فعل فاعل (جمله مقول قول) فعل فاعل مفعول اليه (جمله شرح) مشبّهه (جمله خبر) فعل خير

و گفتم از پروردگارتان آمرزش بخواهید که او همواره آمرزنده است (۱۰)

(لَا تَرْجُونَ) لِلَّهِ وَقَارًا (۱۳)

مَا لَكُمْ

(جمله حال) نفی فعل فاعل (متعلق) مفعول

(جمله شروع) = اسم استفهام (متعلق)*

شما را چه شده است که از شکوه خدا بیم ندارید (۱۳)

أَطْوَارًا (۱۴)

وَقَدْ خَلَقَكُمْ

حال

(جمله حال) تحقیق فعل فاعل* مفعول

و حال آنکه شما را مرحله به مرحله خلق کرده است (۱۴)

خَلَقَ اللَّهُ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ طِبَاقًا (۱۵)

أَلَمْ تَرَوْا كَيْفَ

فعل فاعل مفعول الیه حال

(جمله شروع) استفهام جازمه فعل فاعل (جمله مفعول) اسم استفهام=حال

مگر ملاحظه نکرده‌اید که چگونه خدا هفت آسمان را تو بر تو آفریده است (۱۵)

وَ (جَعَلَ) الْقَمَرَ

فِيهِنَّ نُورًا (۱)

((جمله عطف)) فعل فاعل * مفعول اول

(متعلق) مفعول دوم

و ماه را در میان آنها روشنایی بخش گردانید

وَ (جَعَلَ) الشَّمْسَ

سِرَاجًا (۱۶)

((جمله عطف)) فعل فاعل * مفعول اول

مفعول دوم

و خورشید را [چون] چراغی قرار داد (۱۶)

وَ (اللَّهُ) (أَنْبَتَ) كُمْ

مِّنَ الْأَرْضِ نَبَاتًا (۱۷)

(جمله شروع) (جمله حبر) فعل فاعل * مفعول

(متعلق) مطلق

و خدا [ست که] شما را [مانند] گیاهی از زمین رویانید (۱۷)

وَ(يُخْرِجُكُمْ إِخْرَاجًا) (١٨)

ثُمَّ ((يُعِيدُ)) كُمْ فِيهَا))

((جمله عطف)) فعل فاعل * مفعول مطلق

((جمله عطف)) فعل فاعل * مفعول (متعلق)

سپس شما را در آن باز می‌گرداند و بیرون می‌آورد بیرون آوردنی [عجیب] (١٨)

(بِسَاطًا) (١٩)

وَ(اللَّهُ) ((جَعَلَ)) لَكُمْ الْأَرْضَ

مفعول دوم

مفعول اول

((متعلق))

فعل فاعل *

(جمله خبر)

((جمله عطف))

و خدا زمین را برای شما فرش [گسترده] ساخت (١٩)

سُبُلًا فِجَاغًا (٢٠)

لِ ((تَسْلُكُوا)) مِنْهَا

مفعول صفت

((متعلق))

فعل فاعل *

((متعلق)) جاره آن

تا در راههای فراخ آن بروید (٢٠)

[(قَالَ نُوحٌ) (رَبِّ) (إِنَّهُمْ) (عَصَوْنِي)]



(جمله شروع) فعل فاعل (جمله مقول قول) یا * منادی ی * = الیه (جمله جواب ندا) مشبّهه (جمله خبر) فعل فاعل وقایه مفعول

نوح گفت پروردگارا آنان نافرمانی من کردند

وَ (اتَّبَعُوا مَنْ) (لَمْ يَزِدْهُ) (مَالٌ) هُ وَوَلَدُهُ إِلَّا خَسَارًا (۲۱)

(جمله عطف) فعل فاعل مفعول (جمله صله) جازمه فعل مفعول اول = رابط فاعل الیه (عطف) الیه استثناء مفعول دوم

و کسی را پیروی نمودند که مال و فرزندش جز بر زیان وی نیفزود (۲۱)

وَ (مَكَرُوا) (مَكَرًا كُبْرًا) (۲۲)

مطلق صفت

(جمله عطف) فعل فاعل

و دست به نیرنگی بس بزرگ زدند (۲۲)

وَ(قَالُوا)

((لَا تَذُرْنَّ)) (آلِهَتِكُمْ))

((جمله عطف)) فعل فاعل

((جمله مقول قول)) نهی فعل نشانه فاعل مفعول اليه

و گفتند زهار خدایان خود را رها مکنید

وَ(لَا تَذُرْنَّ)) (((وَدَّآ)))) وَ(لَا سُوعَاً وَ(لَا يَعُوْثَ)) وَ(يَعُوْقَ وَ(نَسْرًا)) (۲۳)

((جمله عطف)) نهی فعل نشانه فاعل مفعول

زاید ((عطف)) زاید ((عطف)) زاید ((عطف)) زاید ((عطف))

و نه و در را واگذارید و نه سواع و نه ی غوث و نه ی عوق و نه ن سر را (۲۳)

وَ(قَدْ أَضَلُّوْا كَثِيْرًا)) وَ(لَا تَزِدِ الظَّالِمِيْنَ إِلاَّ ضَلَالًا)) (۲۴)

((جمله حال)) تحقیق فعل فاعل مفعول ((جمله عطف)) قَالَ* ((جمله مقول قول)) نهی فعل فاعل* مفعول اوّل استثناء مفعول دوم

و بسیاری را گمراه کرده‌اند [بار خدایا] جز بر گمراهی ستمکاران میفزای (۲۴)

((مِمَّا خَطِيئَاتِهِمْ (أُغْرِقُوا)))

فَ ((أَدْخُلُوا نَارًا))

(جمله شروع) جازه زاید (متعلق) الیه فعل نایب فاعل
[تا] به سبب گناهانشان غرقه گشتند و [پس از مرگ] در آتشی درآورده شدند

((جمله عطف)) فعل نایب فاعل مفعول دوم

فَ ((لَمْ يَجِدُوا) لَهُمْ

مِّن دُونِ اللَّهِ أَنْصَارًا) (۲۵)

((جمله عطف)) جازمه فعل فاعل (متعلق)
و برای خود در برابر خدا یارانی نیافتند (۲۵)

(متعلق)* الیه مفعول

وَ قَالَ نُوحٌ

رَبِّ ((لَا تَذَرْ))

((جمله عطف)) فعل فاعل (جمله مقول قول)
و نوح گفت پروردگارا هیچ کس از کافران را بر روی زمین مگذار

یا* منادی ی=الیه (جمله جواب ندا) نهی فعل فاعل*

عَلَى الْأَرْضِ مِنَ الْكَافِرِينَ

دَيَّارًا (((٢٦)

(متعلق)

(متعلق)*

مفعول

و نوح گفت پروردگارا هیچ کس از کافران را بر روی زمین مگذار (٢٦)

(((يُضِلُّوْا عِبَادَكَ)) ((

انك () (ان تذر هم)



(جمله جواب شرط جازم) فعل فاعل مفعول اليه

(جمله شرح) مشبهه (جمله خبر) (جمله شرطيه) شرطيه فعل فاعل* مفعول

چرا که اگر تو آنان را باقی گذاری بندگان را گمراه می‌کنند

إِلَّا فَاجِرًا كَفَّارًا (٢٧)

و (لَا يَلِدُوا

استثناء مفعول صفت

((جمله عطف)) نفي فعل فاعل

و جز پلیدکار ناسپاس نزایند (٢٧)

رَبِّ ((اغْفِرْ) (لِي) وَ(لِوَالِدَيَّ))

(جمله شروع*) یا* منادی ی=*الیه (جمله جواب ندا) فعل فاعل* (متعلق) (عطف) الیه

پروردگارا بر من و پدر و مادرم و هر مؤمنی که در سرایم درآید و بر مردان و زنان با ایمان ببخشای

و(لِمَنْ) (دَخَلَ) بَيْتِي مُؤْمِنًا) وَ(لِمُؤْمِنِينَ) وَ(لِمُؤْمِنَاتٍ))

(عطف) (جمله صله) فعل فاعل* =رابط مفعول الیه حال (عطف) (عطف)

و هر مؤمنی که در سرایم درآید و بر مردان و زنان با ایمان ببخشای

و(لَا تَزِدِ الظَّالِمِينَ إِلَّا تَبَارًا) (۲۸)

استثناء مفعول دوم

((جمله عطف)) نهی فعل فاعل* مفعول اول

و جز بر هلاکت ستمگران میفزای (۲۸)

٧٢ (سُورَةُ الْجِنِّ) ٢٨

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

[قُلْ]

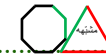
((أَوْحِيَ) إِلَيَّ

[جمله شروع] فعل فاعل *

بگو به من وحی شده است

(جمله مقول قول) فعل (متعلق)

((أَنَّه))



(نایب فاعل) مشبّهه

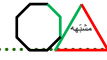
که تنی چند از جنیان گوش فرا داشتند

((اسْتَمَعَ نَفَرٌ مِّنَ الْجِنِّ))

(جمله خبر) فعل فاعل (متعلق) *

فَ قَالُوا

إِنَّا



((سَمِعْنَا قُرْآنًا عَجَبًا)) (١)

((جمله عطف)) فعل فاعل (جمله مقول قول) مشبَّهه

((جمله خبر)) فعل فاعل مفعول صفت

و گفتند راستی ما قرآنی شگفت آور شنیدیم (١)

((يَهْدِي)) إِلَى الرَّشْدِ

فَ ((آمَنَّا)) بِهِ

((جمله حال)) فعل فاعل * ((متعلق))

((جمله عطف)) فعل فاعل ((متعلق))

[کہ] به راه راست هدایت می کند پس به آن ایمان آوردیم

وَ ((لَنْ نُشْرِكَ))

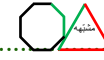
بِرَبِّنَا أَحَدًا (٢)

((جمله عطف)) ناصبه فعل فاعل * ((متعلق))

((متعلق)) الیه مفعول

و هرگز کسی را شریک پروردگارمان قرار نخواهیم داد (٢)

وَ(أَنَا)



((جمله عطف)) مشبهه

و ما پنداشته بودیم

(ظَنَّا)

(جمله خبر) فعل فاعل

(أَنْ لَنْ تَقُولَ) (الْإِنْسُ) وَالْجِنُّ



(دو مفعول) مُخَفَّفَةٌ * ناصبه فعل فاعل (عطف)

که انس و جن هرگز به خدا دروغ نمی‌بندند (۵)

عَلَى اللَّهِ كَذِبًا) (۵)

(متعلق) قولاً * صفت

وَ(أَنَّهُ)



((جمله عطف)) مشبهه (جمله خبر) فعل

مردانی از آدمیان به مردانی از جن پناه می‌بردند

(كَانَ رِجَالٌ مِّنَ الْإِنْسِ) (يَعُودُونَ) بِرِجَالٍ مِّنَ الْجِنِّ)

(متعلق) * (جمله خبر) فعل فاعل (متعلق) (متعلق) *

فَ (زَادُوا هُمْ

رَهَقًا) (٦)

((جمله عطف)) فعل فاعل مفعول اوّل

مفعول دوم

و بر سرکشی آنها می افزودند (٦)

وَ (أَنْهُمْ) (ظَنُّوا)

(كَمَا) (ظَنَنْتُمْ)



((جمله عطف)) مشبّهه (جمله خبر) فعل فاعل

((متعلّق)) جارّه مصدریّه فعل فاعل

و آنها [نیز] آن گونه که [شما] پنداشته اید گمان بردند

(أَنْ لَنْ يَبْعَثَ اللَّهُ

أَحَدًا)) (٧)

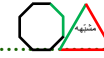


(دو مفعول) مُخَفَّفَهُ * ناصبه فعل فاعل

مفعول

که خدا هرگز کسی را زنده نخواهد گردانید (٧)

وَ أَنَا



[جمله عطف] مشبّهه

و ما بر آسمان دست یافتیم

((لَمَسْنَا السَّمَاءَ))

(جمله خبر) فعل فاعل مفعول

فَ وَ جَدْنَا هَا

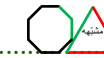
[جمله عطف] فعل فاعل مفعول اول

و آن را پر از نگهبانان توانا و تیرهای شهاب یافتیم (۸)

((مَلَيْتُ (حَرَسًا) شَدِيدًا وَ شُهَبًا)) (۸)

(جمله مفعول دوم) فعل نایب فاعل* تمیز معنای صفت (عطف)

وَ أَنَا



[جمله عطف] لمشبّهه (جمله خبر) فعل (جمله خبر)

كُنَّا

((نَقَعْدُ))

مِنْهَا

مَقَاعِدَ لِلسَّمْعِ

و در [آسمان] برای شنیدن به کمین می نشستیم

فعل فاعل* (متعلق) فعل فاعل* (متعلق) (متعلق) (متعلق)

الآن

(يَسْتَمِعُ)

فَ مَنْ)

(متعلق)

(جمله شروع) (جمله خبر) (جمله شرطیه) فعل فاعل*

[اما] اکنون هر که بخواد به گوش باشد

شِهَابًا رَّصَدًا (((۹)

لَهُ

(يَجِدُ)

مفعول صفت

(متعلق)

(جمله جواب شرط جازم) فعل فاعل*

تیر شهابی در کمین خود می یابد (۹)

((أَ شَرُّ

وَأَنَا) لَا نَدْرِي



استفهام

(جمله عطف) [مشبّهه] (جمله خبر) نفي فعل فاعل* (جمله دو مفعول)

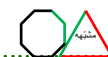
و ما [درست] نمی دانیم که آیا برای کسانی که در زمینند بدی خواسته شده

((أُرِيدَ) بِمَنْ فِي الْأَرْضِ)) ((أَرَادَ) بِهِمْ رَبُّهُمْ رَشَدًا) (١٠)

(جمله خبر) فعل نایب فاعل * (متعلق) = رابط. (متعلق)* ((جمله عطف)) فعل (متعلق) فاعل الیه مفعول

که آیا برای کسانی که در زمینند بدی خواسته شده یا پروردگارشان برایشان هدایت خواسته است (١٠)

وَأَنَا ((مِنَّا الصَّالِحُونَ)) وَ (مِنَّا دُونَ ذَلِكَ)



((جمله عطف)) [(جمله خبر) مشبّهه (جمله خبر) (متعلق)* ((جمله عطف)) (متعلق)* قوم* (متعلق)* الیه

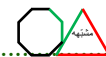
و از میان ما برخی درستکارند و برخی غیر آن

كُنَّا طَرَائِقَ قِدْدًا (١١)

(جمله شروع) فعل (جمله شروع) خبر صفت

و ما فرقه‌هایی گوناگونیم (١١)

وَ أَنَا (ظَنَنَّا) ((أَنَّ لَنْ نَعْجِزَ) اللهُ فِي الْأَرْضِ))



[(جمله عطف)] مشبَّهه (جمله خبر) فعل فاعل (دو مفعول) مخفَّفه * ناصبه فعل فاعل * مفعول (متعلق)

و ما می‌دانیم که هرگز نمی‌توانیم در زمین خدای را به ستوه آوریم

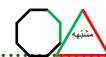
وَ لَنْ نَعْجِزَ هُ (هَرَبًا) (۱۲)



[(جمله عطف)] ناصبه فعل فاعل * مفعول حال

و هرگز او را با گریز [خود] در مانده نتوانیم کرد (۱۲)

وَ أَنَا (لَمَّا) (سَمِعْنَا الْهُدَى) ((أَمَّا) بِهِ))



[(جمله عطف)] مشبَّهه (جمله خبر) (متعلق) (جمله شبه شرط) فعل فاعل مفعول (جمله جواب) فعل فاعل (متعلق)

و ما چون هدایت را شنیدیم بدان گرویدیم

فَاَمَّنْ

((يُؤْمِنُ) بِرَبِّهِ)

(جمله شروع)

(جمله خبر) (جمله شرطیه) فعل فاعل * (متعلق) اليه

پس کسی که به پروردگار خود ایمان آورد

فَا

(لَا يَخَافُ) (بَخْسًا)

(وَلَا رَهَقًا) ((۱۳))

جواب (جمله جواب شرط جازم) نفی فعل فاعل * مفعول

زاید (عطف)

از کمی [پاداش] و سختی بیم ندارد (۱۳)



{ (جمله عطف) } مشبهه (جمله خبر) (متعلق) *

((جمله عطف)) (متعلق) *

و از میان ما برخی فرمانبردار و برخی از ما منحرفند

فَ (مَنْ)

(جمله شروع)

پس کسانی که به فرمانند

فَ

جواب (جمله جواب شرط جازم)

آنان در جستجوی راه درستند (۱۴)

وَ (أَمَّا)

((جمله عطف)) شرطیه

ولی منحرفان

(أَسْلَمَ)

(جمله خبر) (جمله شرطیه) فعل فاعل*

(تَحَرَّوْا رَشَدًا)

(جمله خبر) فعل فاعل مفعول

(الْقَاسِطُونَ)

(جمله جواب شرط غیر جازم)

ف

(كَانُوا لَجَهَنَّمَ حَطَبًا) (١٥)

جواب

هیزم جهنم خواهند بود (١٥)

(جمله خبر) فعل (متعلق)* خبر



وَ أَنْ

(لَوْ اسْتَقَامُوا)

عَلَى الطَّرِيقَةِ

{ (جمله عطف) مخففة ه* (جمله خبر) (جمله شرطیه) شرطیه فعل فاعل

(متعلق)

و اگر [مردم] در راه درست پایداری ورزند

ل

(أَسْقَيْنَا) هُمْ

مَاءً غَدَقًا) (١٦)

جواب (جمله جواب شرط غیر جازم) فعل فاعل مفعول اول

مفعول دوم صفت

قطعا آب گوارایی بدیشان نوش انیم (١٦)

لِ

((نَفْتِنَ)) هُمْ

فِيهِ

((متعلق)) جارّه آن *

فعل فاعل * مفعول

((متعلق))

تا در این باره آنان را بیازماییم

وَ مَنْ

((يُعْرِضُ))

عَنْ ذِكْرِ رَبِّهِ

((جمله شروع))

((جمله خبر))

((جمله شرطیه))

فعل فاعل *

((متعلق))

اليه اليه

و هر کس از یاد پروردگار خود دل بگرداند

((يَسْأَلُكَ)) هُ

عَذَابًا

صَعْدًا (((١٧)

((جمله جواب شرط غیر جازم))

فعل فاعل * مفعول

فی * ((متعلق))

صفت

وی را در قید عذابی [روز] افزون درآورد (١٧)

وَ(أَنَّ الْمَسَاجِدَ

لِلَّهِ)



{ جمله عطف } مشبّهه

و مساجد ویژه خداست

(متعلق)*

فَ

((لَا تَدْعُوا))

مَعَ اللَّهِ أَحَدًا)) (١٨)

(جمله شروع)

فصيحه (جمله جواب شرط جازم) نهى فعل فاعلن

(متعلق) اليه مفعول

پس هیچ کس را با خدا خوانید (١٨)

وَ(أَنَّهُ

لَمَّا

قَامَ عَبْدُ اللَّهِ



{ جمله عطف } مشبّهه (جمله خبر) (متعلق)

و همین که بنده خدا برخاست

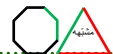
(جمله شبه شرط) فعل فاعل اليه

((لَنْ (يُجِيرَ) نِي مِنْ اللَّهِ أَحَدٌ))



(جمله خبر) ناصبه فعل وقایه مفعول (متعلق) فاعل

قُلْ (إِنِّي)



(جمله شروع) فعل فاعل* (جمله مقول قول) مشبّهه

بگو هرگز کسی مرا در برابر خدا پناه نمی‌دهد

مُلْتَحِدًا (۲۲)

مِنْ دُونِهِ

وَ (لَنْ) (أَجِدَ)



مفعول

(متعلق) الیه

((جمله عطف)) ناصبه فعل فاعل*

و هرگز پناهگاهی غیر از او نمی‌یابم (۲۲)

وَرِسَالَاتِهِ

مِّنَ (اللَّهِ)

إِلَّا بَلَاغًا

(عطف) الیه

(متعلق)*

استثناء مستثنی

[وظیفه من] تنها ابلاغی از خدا و [رساندن] پیامهای اوست

وَمَنْ () يَعِصِ (الله) وَرَسُولَهُ (

(عطف) اليه

(جمله شروع) (جمله خبر) (جمله شرطیه) فعل فاعل * مفعول

و هر کس خدا و پیامبرش را نافرمانی کند

فَ () إِنَّ لَهُ نَارَ جَهَنَّمَ ((خَالِدِينَ)) فِيهَا أَبَدًا)) (۲۳)

(متعلق) (متعلق)

حال

جواب (جمله جواب شرط جازم) مشبّهه (متعلق) * اليه

قطعا آتش دوزخ برای اوست و جاودانه در آن خواهند ماند (۲۳)

حَتَّى () إِذَا () (رَأَوْا) مَا () يُوعَدُونَ () فَ

(جمله صله) فعل نایب فاعل ه * = رابط جواب

شروع (جمله شروع) (متعلق) (جمله شرطیه) فعل فاعل مفعول

[باش] تا آنچه را وعده داده می‌شوند ببینند آنگاه

(سَيَعْلَمُونَ مَنْ (أَضْعَفُ) نَاصِرًا) وَ أَقَلُّ عَدَدًا)) (٢٤)

(جمله جواب شرط غیر جازم) استقبال فعل فاعل مفعول (جمله صله) هُوَ * =رابط خبر تمیز (عطف) تمیز

دریابند که یاور چه کسی ضعیفتر و کدام يك شماره اش کمتر است (٢٤)

(قُلْ) (إِنْ أَدْرِي) (أَقْرَبُ مَا) (تُوَعَدُونَ))

(جمله شروع) فعل فاعل * (جمله مقول قول) نفی فعل فاعل * (دو مفعول) استفهام خبر (جمله صله) فعل نایب فاعل هُوَ * =رابط

بگو نمی دانم آنچه را که وعده داده شده‌اید

أُمَّ (يَجْعَلُ) لَهُ رَبِّي أُمَّدًا (٢٥)

((جمله عطف)) فعل (متعلق) فاعل الیه مفعول

نزدیک است یا پروردگارم برای آن زمانی نهاده است (٢٥)

عَالِمُ الْغَيْبِ

فَ ((لَا يُظْهِرُ)) عَلَى غَيْبِهِ أَحَدًا (٢٦)

بدل الیه

(جمله شرح) نفی فعل فاعل* (متعلق) الیه مفعول

دانای نهران است و کسی را بر غیب خود آگاه نمی‌کند (٢٦)

إِلَّا مَنْ

(ارْتَضَى مِنْ رَسُولٍ)

استثناء بدل

(جمله صله) فعل فاعل* = رابط (متعلق)*

جز پیامبری را که از او خشنود باشد

فَ إِنَّهُ

((يَسْأَلُ)) ((مِنْ بَيْنِ)) يَدَيْهِ وَ ((مِنْ خَلْفِ)) هِ رَصَدًا ((٢٧))



(جمله شرح) مشبّهه (جمله خبر) فعل فاعل* (متعلق) الیه الیه ((عطف)) الیه مفعول

که [در این صورت] برای او از پیش رو و از پشت سرش نگاهبانانی بر خواهد گماشت (٢٧)

رِسَالَاتِ رَبِّهِمْ)) (لِ يَعْلَمَ) (أَنَّ) (قَدْ أَبْلَغُوا

مفعول الیه الیه

((متعلق)) جازه آن * فعل فاعل * (مفعول) مخففه ه * (جمله خبر) تحقق فعل فاعل

تا معلوم بدارد که پیامهای پروردگار خود را رسانیده‌اند

و ((أَحَاطَ)) بِمَا لَدَيْهِمْ))

((متعلق) = رابط . ((متعلق)) * الیه

((جمله عطف)) فعل فاعل *

و [خدا] بدانچه نزد ایشان است احاطه دارد

و (أَحْصَى كُلَّ شَيْءٍ عَدَدًا) (۲۸)

تمیز

((جمله عطف)) فعل فاعل * مفعول الیه

و هر چیزی را به عدد شماره کرده است (۲۸)

۷۳ (سُورَةُ الْمَزْمَلِ) (۲۰)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

() يَا أَيُّهَا الْمُرْمِلُ (۱) ((فَمِ)) اللَّيْلَ إِلَّا قَلِيلًا ((۲))

(جمله شروع) ندا منادی تنبیه بدل (جمله جواب ندا) فعل فاعل* (متعلق) استثناء مستثنی

ای جامه به خویشتن فرو پیچیده (۱) به پا خیز شب را مگر اندکی (۲)

نِصْفَهُ أَوْ ((انْقُصْ)) مِنْهُ قَلِيلًا (۳)

بدل الیه ((جمله عطف)) فعل فاعل* (متعلق) مفعول

نیمی از شب یا اندکی از آن را بکاه (۳)

أَوْ ((زِدْ)) عَلَيْهِ))

وَرَتِّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِيلًا (٤)

((جمله عطف)) فعل فاعل * (متعلق) فعل فاعل * مفعول مطلق

یا بر آن [نصف] بیفزای و قرآن را شمرده شمرده بخوان (٤)

إِنَّا (سَ) (نُلْقِي) عَلَيْكَ

قَوْلًا ثَقِيلًا (٥)

((جمله شروع)) مشبَّهه (جمله خبر) استقبال فعل فاعل * (متعلق) مفعول صفت

در حقیقت ما به زودی بر تو گفتاری گرانبار القا می‌کنیم (٥)

إِنَّ نَاشِئَةَ اللَّيْلِ (هِيَ) (أَشَدُّ) وَطَاءًا (٦)

وَأَقْوَمُ قِيَلًا (٦)

((جمله شروع)) مشبَّهه الیه فصل خبر تمیز (عطف) تمیز

قطعا برخاستن شب رنجش بیشتر و گفتار [در آن هنگام] راستین‌تر است (٦)

(إِنَّ) (لَكَ) فِي النَّهَارِ



سَبْحًا طَوِيلًا (٧)

(جمله شروع) مشبَّهه (متعلق)* (متعلق)

صفت

[و] تو را در روز آمد و شدی دراز است (٧)

وَ (اذْكُرِ اسْمَ رَبِّكَ)

وَ (تَبَتَّلْ) إِلَيْهِ تَبْتِيلًا (٨)

(جمله شروع) فعل فاعل* مفعول اليه اليه

((جمله عطف)) فعل فاعل* (متعلق) مطلق

و نام پروردگار خود را یاد کن و تنها به او بپرداز (٨)

رَبُّ (الْمَشْرِقِ) وَالْمَغْرِبِ

(لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ)

(جمله شروع) اليه (عطف) (جمله خبر) نفي جنس موجود* استثناء محلاً مرفوع و (بدل از محلّ لا اله)

[اوست] پروردگار خاور و باختر خدایی جز او نیست

)

فَا

((اتَّخَذَهُ

وَكَيْلًا)) (٩)

(جمله شروع)

جواب

(جمله جواب شرط جازم)

فعل فاعل * مفعول اول

مفعول دوم

پس او را کارساز خویش اختیار کن (٩)

وَ ((اصْبِرْ) عَلَى مَا

((يَقُولُونَ))

((جمله عطف))

فعل فاعل *

(متعلق)

(جمله صله)

فعل فاعل هـ * =رابط

و بر آنچه می‌گویند شکبیا باش

وَ ((اهْجُرْ هُمْ

هَجْرًا جَمِيلًا)) (١٠)

((جمله عطف))

فعل فاعل * مفعول

و از آنان با دوری گزیدنی خوش فاصله بگیر (١٠)

مطلق صفت

وَ((ذَرْ نِ (ي) وَالْمُكَذِّبِينَ أُولِي النَّعْمَةِ)) وَ(مَهْلُهُمْ قَلِيلًا) (١١)

((جمله عطف)) فعل فاعل * و قايه مفعول (عطف) صفت اليه ((جمله عطف)) فعل فاعل * مفعول تمهيداً * صفت

و مرا با تکذيبکنندگان توانگر و اگذار و اندکی مهلتشان ده (١١)

(إِنَّ (لَدَيْ) نَا (أَنْكَالًا) وَ(جَحِيمًا)) (١٢)

(عطف)

(جمله شرح) مشبّهه (متعلق) * اليه

در حقيقت پيش ما زنجيرها و دوزخ (١٢)

وَ(طَعَامًا) ذَاغُصَّةٍ وَ(عَذَابًا أَلِيمًا) (١٣)

(عطف) صفت

(عطف) صفت اليه

و غذایی گلوگیر و عذابی پر درد است (١٣)

يَوْمَ

((تَرْجُفُ (الأَرْضُ))

وَالْجِبَالُ))

(متعلق) (جمله مضاف اليه) فعل فاعل

(عطف)

روزی که زمین و کوهها به لرزه درآیند

وَكَانَتِ الْجِبَالُ

كَثِيْبًا مَّهِيْلًا (١٤)

٣

((جمله عطف)) فعل

خبر صفت

و کوهها به سان ریگ روان گردند (١٤)

إِنَّا

((أَرْسَلْنَا)) إِلَيْكُمْ رَسُولًا

(شَاهِدًا) عَلَيْكُمْ

شبهه

(جمله شروع) مشبّهه (جمله خبر) فعل فاعل (متعلق) مفعول

صفت (متعلق)

بیگمان ما به سوی شما فرستاده‌ای که گواه بر شماست روانه کردیم

كَمَا (أَرْسَلْنَا))

إِلَى فِرْعَوْنَ رَسُولًا)) (١٥)

((متعلق)) جارّه مصدریّه فعل فاعل

((متعلق)) مفعول

همان گونه که فرستاده‌ای به سوی فرعون فرستادیم (١٥)

فَ

((عَصَى فِرْعَوْنُ الرَّسُولَ))

((جمله شروع))

جواب (جمله جواب شرط غیر جازم)

فعل

فاعل

مفعول

[ولی] فرعون به آن فرستاده عصیان ورزید

فَ (أَخَذْنَا هُ

أَخَذًا وَبِيْلًا) (١٦)

((جمله عطف)) فعل فاعل مفعول

مطلق صفت

پس ما او را به سختی فرو گرفتیم (١٦)

(فَ) (كَيْف) (تَتَّقُونَ)

(جمله شروع) جواب (جمله جواب شرط جازم) اسم استفهام = حال فعل فاعل

پس اگر کفر بورزید چگونه از روزی که کودکان را پیر می‌گرداند پرهیز توانید کرد

(إِنْ كَفَرْتُمْ) (يَوْمًا) (يَجْعَلُ الْوِلْدَانَ شِيبًا) (١٧)

(جمله شروع) (جمله شرطیه) شرطیه فعل فاعل بـ * (متعلق) (جمله صفت) فعل فاعل * مفعول اول مفعول دوم

پس اگر کفر بورزید چگونه از روزی که کودکان را پیر می‌گرداند پرهیز توانید کرد (١٧)

(السَّمَاءِ (مُنْفَطِرٌ) بِهِ) (كَانَ وَ عَدُهُ مَفْعُولًا) (١٨)

(جمله حال) خبر (متعلق) فعل (جمله شروع) فعل الیه خبر

آسمان از [بیم] آن [روز] در هم شکافت و عده او انجام یافتنی است (١٨)

هَذِهِ تَذَكْرَةٌ (٢٦)

(إِنَّ)



خبر

(جمله شروع) مشبهه

قطعا این [آیات] اندرزی است

(اتَّخَذَ) إِلَى رَبِّهِ سَبِيلًا (((١٩)

فَ مَنْ (شَاءَ)

((جمله عطف)) (جمله خبر) (جمله شرطیه) فعل فاعل * (جمله جواب شرط جازم) فعل فاعل * (متعلق) الیه مفعول

تا هر که بخواد به سوی پروردگار خود راهی در پیش گیرد (١٩)

]] إِنَّ رَبَّكَ يَعْلَمُ أَنَّكَ تَقُومُ (أَدْنَى))



(جمله شروع) مشبهه الیه (جمله خبر) فعل فاعل * (دو مفعول) مشبهه (جمله خبر) فعل (فاعل *) (متعلق)

در حقیقت پروردگارت می‌داند که تو و گروهی از کسانی که با تو اند نزدیک به دو سوم از شب یا نصف آن یا یک سوم آن را [به نماز] برمی‌خیزد

مِنْ ثُلُثِي اللَّيْلِ وَنِصْفَهُ وَثُلُثَهُ وَطَائِفَةٌ مِّنَ الَّذِينَ مَعَكَ

(متعلق) اليه (عطف) اليه (عطف) اليه (عطف) اليه (متعلق)* =رابط . (متعلق) اليه

در حقیقت پروردگارت می‌داند که تو و گروهی از کسانی که با تو اند نزدیک به دو سوم از شب یا نصف آن یا يك سوم آن را [به نماز] برمی‌خیزید

وَاللَّهِ وَ (يُقَدِّرُ (اللَّيْلِ) وَالنَّهَارَ)

(جمله عطف) (جمله خبر) فعل فاعل* مفعول (عطف)

و خداست که شب و روز را اندازه‌گیری می‌کند

(عَلِمَ) (أَنَّ) (لَنْ تُحْصَوْهُ) (تَابَ) (عَلَيْكُمْ)

(جمله حال) فعل فاعل* (دو مفعول) مخففة هـ* (جمله خبر) ناصبه فعل فاعل مفعول ((جمله عطف)) فعل فاعل* (متعلق)

[او] می‌داند که [شما] هرگز حساب آن را ندارید پس بر شما ببخشود

ف () (افْرُوا مَا (تَيْسَرَ) مِنَ الْقُرْآنِ))

(جمله شروع) جواب (جمله جواب شرط جازم) فعل فاعل مفعول (جمله صلّه) فعل فاعل* = رابط (متعلق)*

[اینك] هر چه از قرآن میسر می شود بخوانید

(عَلِمَ) (أَنَّ) (سَيَكُونُ) مِنْكُمْ ((مَرَضَى)) (وَآخِرُونَ))

(جمله شروع) فعل فاعل* (دو مفعول) مخفّفه* (جمله خبر) استقبال فعل (متعلق)* (عطف)

[خدا] می داند که به زودی در میانتان بیمارانی خواهند بود و [عدهای] دیگر

((يَضْرِبُونَ) فِي الْأَرْضِ) ((يَبْتَغُونَ) مِنْ فَضْلِ اللَّهِ)

(جمله صفت) فعل فاعل (متعلق) (جمله حال) فعل فاعل (متعلق) الیه

در زمین سفر می کنند [و] در پی روزی خدا هستند

وَأَخْرُونَ

((يُقَاتِلُونَ))

فِي سَبِيلِ اللَّهِ

(عطف) (جمله صفت) فعل فاعل

و [گروهی] دیگر در راه خدا بیکار می‌نمایند

(متعلق) الیه

فَ ((اَقْرَؤُوا مَا

تَيْسَّرَ

مِنْهُ))

وَ اَقِيمُوا الصَّلَاةَ

((جمله عطف))

فعل فاعل مفعول (جمله صلّه)

فعل فاعل =رابط

(متعلق)*

((جمله عطف))

فعل فاعل مفعول

پس هر چه از [قرآن] میسر شد تلاوت کنید و نماز را برپا دارید

وَ اَتُوا الزَّكَاةَ

وَ اَقْرِضُوا اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا

((جمله عطف)) فعل فاعل مفعول

و زکات را بپردازید و وام نیکو به خدا دهید

((جمله عطف))

فعل فاعل مفعول مطلق صفت

وَمَا (مَا) (تُقَدِّمُوا) لِأَنْفُسِكُمْ (مِنْ خَيْرٍ)

تمیز

فعل فاعل (متعلق) الیه

(جمله شرح) (جمله شرطیه) مفعول

و هر کار خوبی برای خویش از پیش فرستید

هُوَ (خَيْرًا) وَأَعْظَمَ أَجْرًا (((تَجِدُوا) هُ عِنْدَ اللَّهِ

فصل مفعول دوم (عطف) تمیز

(جمله جواب شرط جازم) فعل فاعل مفعول اول (متعلق) الیه

آن را نزد خدا بهتر و با پاداشی بیشتر باز خواهید یافت

وَ (اسْتَغْفِرُوا اللَّهَ) (إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ) (۲۰)



(جمله شرح) مشبهه خبر اول خبر دوم

(جمله عطف) فعل فاعل مفعول

و از خدا طلب آمرزش کنید که خدا آمرزنده مهربان است (۲۰)

وَ (())

(ثِيَابِكَ فَطَهَّرَ) (٤)

((جمله عطف)) تَنَبَّه*

((جمله عطف)) مفعول اليه فعل فاعل*

و لباس خویشتن را پاک کن (٤)

وَ (())

((الرُّجْزَ فَاهْجُرْ)) (٥)

((جمله عطف)) تَنَبَّه*

((جمله عطف)) مفعول فعل فاعل*

و از پلیدی دور شو (٥)

وَ (لَا تَمُنْ)

(تَسْتَكْثِرُ) (٦)

((جمله عطف)) نهی فعل فاعل*

((جمله حال)) فعل فاعل*

و منت مگذار و فزونی مطلب (٦)

وَ (لِرَبِّكَ)

فَا (اصْبِرْ) (٧)

((تَنْبَهْ) *) ((جمله عطف)) * (متعلق) اليه

فعل فاعل *

و برای پروردگارت شکیبایی کن (٧)

فَا (إِذَا)

((نُقِرَ)) فِي النَّاقُورِ (٨)

((جمله شروع)) (متعلق)

((جمله شرطیه)) فعل (متعلق)

پس چون در صور دمیده شود (٨)

فَا

((ذَلِكَ)) يَوْمَئِذٍ يَوْمٌ (عَسِيرٌ) (٩)

جواب

((جمله جواب شرط غیر جازم))

((متعلق)) اليه خبر صفت اول

ن روز [چه] روز ناگواری است (٩)

عَلَى الْكَافِرِينَ

(متعلق)

بر کافران آسان نیست (۱۰)

غَيْرُ يَسِيرٍ (۱۰)

صفت دوم الیه

ذَرْ نِ (ي)

(جمله شروع) فعل فاعل * وقایه مفعول

مرا با آنکه [او را] تنها آفریدم و انگذار (۱۱)

وَمَنْ

(عطف) (جمله صله)

وَحِيدًا)) ((خَلَقْتُ)) (۱۱)

فعل فاعل هُ* =رابط حال

وَ ((جَعَلْتُ) لَهُ (مَالًا) مَمْدُودًا) (۱۲)

((جمله عطف)) فعل فاعل (متعلق) مفعول صفت

و دارایی بسیار به او بخشیدم (۱۲)

وَبَيْنَ شُهُودًا (۱۳)

(عطف) صفت

و پسرانی آماده [به خدمت دادم] (۱۳)

وَ ((مَهَّدْتُ)) لَهُ تَمْهِيدًا ((۱۴)) ثُمَّ ((يَطْمَعُ)) (أَنْ أَزِيدَ) ((۱۵))

((جمله عطف)) فعل فاعل (متعلق) مطلق ((جمله عطف)) فعل فاعل* ((متعلق)) ب* ناصبه فعل فاعل*

و برایش [عیش خوش] آماده کردم (۱۴) از [هم] طمع دارد که بیفزایم (۱۵)

كَأَنَّ (إِنَّهُ) (كَانَ لِأَيَاتِنَا (عَنِيْدًا)) ((۱۶)) سَأَرْهُقُهُ صَعُوْدًا (۱۷)

ردع (جمله شروع) مشبَّهه (جمله خبر) فعل (متعلق) اليه خبر (جمله شروع) استقبال فعل فاعل* مفعول اوّل مفعول دوم

ولی نه زیرا او دشمن آیات ما (۱۶) به زودی او را به بالا رفتن از گردنه [عذاب] وادار می‌کنم (۱۷)

وَ ((فَكَرَّ)) (إِنَّهُ) ((۱۸))

(جمله شروع) مشبَّهه (جمله خبر) فعل فاعل* ((جمله عطف)) فعل فاعل*

آری [آن دشمن حق] اندیشید و سنجید (۱۸)

فَ (قُتِلَ)

((جمله عطف)) فعل نایب فاعل *

کشته بادا چگونه [او] سنجید (۱۹)

ثُمَّ (قُتِلَ)

((جمله عطف)) فعل نایب فاعل * (جمله شروع) حال فعل فاعل *

[آری] کشته بادا چگونه [او] سنجید (۲۰)

ثُمَّ ((عَبَسَ))

((جمله عطف)) فعل فاعل *

سپس رو ترش نمود و چهره در هم کشید (۲۲)

(كَيْفَ قَدَّرَ) (۱۹)

(جمله شروع) حال فعل فاعل *

ثُمَّ (نَظَرَ) (۲۱)

((جمله عطف)) فعل فاعل *

نگاه نظر انداخت (۲۱)

وَ (بَسَرَ) (۲۲)

((جمله عطف)) فعل فاعل *

(كَيْفَ قَدَّرَ) (۲۰)

ثُمَّ ((أَدْبَرَ))

وَ ((اسْتَكْبَرَ)) (٢٣)

((جمله عطف)) فعل فاعل *

((جمله عطف)) فعل فاعل *

آنگاه پشت گردانید و تکبر ورزید (٢٣)

فَ قَالَ

((إِنَّ هَذَا إِلَّا سِحْرٌ))

((يُؤْتِرُ)) (٢٤)

((جمله عطف)) فعل فاعل * (جمله مقول قول) نفی استثناء خبر

((جمله صفت)) فعل نایب فاعل *

و گفت این [قرآن] جز سحری که [به برخی] آموخته‌اند نیست (٢٤)

((إِنَّ هَذَا إِلَّا قَوْلُ الْبَشَرِ)) (٢٥)

((سَأْصَلِيهِ سَقَرًا)) (٢٦)

((جمله شروع *)) نفی استثناء خبر الیه

((جمله شروع)) استقبال فعل فاعل * مفعول اول مفعول دوم

این غیر از سخن بشر نیست (٢٥)

زودا که او را به سقر در آورم (٢٦)

وَمَا (مَا سَقَرُ) ((٢٧))

أَدْرَاكَ

وَمَا



(جمله مفعول دوم) = اسم استفهام خبر

(جمله شروع) = اسم استفهام (جمله خبر) فعل فاعل * مفعول اول

و تو چه دانی که آن سقر چیست (٢٧)

(لَوَّاحَةٌ) لِلْبَشَرِ (٢٩)

وَلَا تَذُرُّ (٢٨)

(لَا تُبْقِي) ((٢٨))

(جمله حال دوم) هِيَ * خبر (متعلق)

(جمله حال اول) نفي فعل فاعل * ((جمله عطف)) نفي فعل فاعل * (متعلق)

پوستها را سیاه می گرداند (٢٩)

نه باقی می گذارد و نه رها می کند (٢٨)

تِسْعَةَ عَشَرَ (٣٠)

عَلَيْهَا

اليه

(جمله حال سوم) (متعلق) *

[و] بر آن [دوزخ] نوزده [نگهبان] است (٣٠)

وَ (مَا جَعَلْنَا أَصْحَابَ النَّارِ

إِلَّا مَلَائِكَةً))

(جمله شروع) نفی فعل فاعل مفعول اوّل الیه

استثناء مفعول دوم

و ما موکلان آتش را جز فرشتگان نگردانیدیم

وَ (مَا جَعَلْنَا) عِدَّتَهُمْ إِلَّا (فِتْنَةً))

لِلَّذِينَ كَفَرُوا ()

((جمله عطف)) نفی فعل فاعل مفعول اوّل الیه استثناء مفعول دوم

(متعلق) (جمله صله) فعل فاعل = رابط

و شماره آنها را جز آزمایشی برای کسانی که کافر شده‌اند قرار ندادیم

((ل)) ((يَسْتَيْقِنَ))

الَّذِينَ (أُوتُوا) (الْكِتَابَ))

((متعلق)) جارّه آن * فعل

فاعل (جمله صله) فعل نایب فاعل = رابط مفعول دوم

تا آنان که اهل کتابند یقین به هم رسانند

(إِيمَانًا) (أَمَّنُوا)

وَالَّذِينَ (يَزِدَادَ)

(جمله صله) فعل فاعل = رابط مفعول

(عطف) فاعل

و ایمان کسانی که ایمان آورده اند افزون گردد

وَالْمُؤْمِنُونَ

(الْكِتَابِ)

(أَوْثُوا)

وَلَا (يَرْتَابَ) (الَّذِينَ)

(عطف)

نفي (عطف) فاعل (جمله صله) فعل نايب فاعل = رابط مفعول دوم

و آنان که کتاب به ایشان داده شده و [نیز] مؤمنان به شك نیفتند

(فِي قُلُوبِهِمْ مَّرَضٌ) وَالْكَافِرُونَ

وَالَّذِينَ (الَّذِينَ) يَقُولَ

(عطف)

(متعلق) *اليه = رابط

(جمله صله)

((عطف)) جازه آن * فعل فاعل

و تا کسانی که در دلهایشان بیماری است و کافران بگویند

بِهَذَا مَثَلًا ((



(متعلق) تمیز

مَاذَا (أَرَادَ) اللَّهُ



(جمله مقول قول) اسم استفهام=مفعول فاعل فعل

خدا از این وصف کردن چه چیزی را اراده کرده است

(((يَشَاءُ

(جمله صله) فعل فاعل *ه* =رابط

كَذَلِكَ ((يُضِلُّ) اللَّهُ مَنْ

(جمله شروع) (متعلق) فعل فاعل مفعول

این گونه خدا هر که را بخواهد بیراه می‌گذارد

(((يَشَاءُ

(جمله صله) فعل فاعل *ه* =رابط

و ((يَهْدِي) مَنْ

((جمله عطف)) فعل فاعل *ه* مفعول

و هر که را بخواهد هدایت می‌کند

و (مَا يَعْلَمُ جُنُودَ رَبِّكَ إِلَّا هُوَ) و (مَا هِيَ إِلَّا (ذِكْرَى) لِلْبَشَرِ) (۳۱)

((جمله عطف)) نفی فعل مفعول الیه الیه استثناء فاعل ((جمله عطف)) نفی استثناء خبر (متعلق)

و [شماره] سپاهیان پروردگارت را جز او نمی‌داند و این [آیات] جز تذکری برای بشر نیست (۳۱)

كَلَّا () و ((الْقَمَرِ)) (۳۲) وَاللَّيْلِ إِذْ (أَدْبَرَ) (۳۳)

ردع (جمله شروع) (جمله قسمیه) اقسیم* (متعلق)* (عطف) (متعلق)* (جمله مضاف الیه) فعل فاعل*

نه چنین است [که می‌پندارند] سوگند به ماه (۳۲) و سوگند به شامگاه چون پشت کند (۳۳)

وَالصُّبْحِ إِذَا (أَسْفَرَ) (۳۴) إِنَّهَا لَإِحْدَى الْكُبَرِ (۳۵)

(عطف) (متعلق)* (جمله مضاف الیه) فعل فاعل* (جمله جواب قسم) مشبّهه مزحلقة خبر الیه

و سوگند به بامداد چون آشکار شود (۳۴) که آیات [قرآن] از پدیده‌های بزرگ است (۳۵)

(نَذِيرًا)

حال

بشر را هشدار دهنده است (۳۶)

(لِلْبَشَرِ (۳۶))

(متعلق)

لِمَنْ (شَاءَ) مِنْكُمْ

بدل (جمله صله) فعل فاعل* = رابط (متعلق)*

هر که از شما را که بخواهد پیشی جوید یا باز ایستد (۳۷)

(أَنْ (يَتَقَدَّمَ) (أَوْ يَتَأَخَّرَ) (۳۷))

(مفعول) ناصبه فعل فاعل* (عطف) فاعل*

(كُلُّ نَفْسٍ بِمَا

(جمله شروع)

اليه (متعلق) (جمله صله)

فعل فاعل* *ه = رابط خبر

استثناء

مستثنى

اليه

هر کسی در گرو دستاورد خویش است (۳۸)

بجز یاران دست راست (۳۹)

عَنِ الْمُجْرِمِينَ (٤١)

(متعلق)

درباره مجرمان (٤١)

((يَتَسَاءَلُونَ)) (٤٠)

فعل فاعل

(متعلق)* (جمله شروع)

در میان باغها از یکدیگر می پرسند (٤٠)

((سَلَّكَ)) (كُم فِي سَقَرٍ)) (٤٢)

(جمله خبر) فعل فاعل* مفعول (متعلق)

((لَمْ نَكُ مِنَ الْمُصَلِّينَ)) (٤٣)

(جمله مقول قول) جازمه فعل (متعلق)*

مَا)



(جمله شروع) يَقُولُونَ* (جمله مقول قول) = اسم استفهام

چه چیز شما را در آتش [سقر] در آورد (٤٢)

قَالُوا

(جمله شروع) فعل فاعل

گویند از نمازگزاران نبودیم (٤٣)

وَ ((لَمْ نَكُ))

((جمله عطف)) جازمه فعل

و بینوایان را غذا نمی‌دادیم (۴۴)

((نُطْعِمُ الْمِسْكِينَ)) (۴۴)

((جمله خبر)) فعل فاعل * مفعول

وَ كُنَّا

((جمله عطف)) فعل

با هرزه‌درایان هرزه‌درایی می‌کردیم (۴۵)

((نَحْوُضُ)) مَعَ الْخَائِضِينَ (۴۵)

((جمله خبر)) فعل فاعل * (متعلق) الیه

وَ كُنَّا

((جمله عطف)) فعل

و روز جزا را دروغ می‌شمردیم (۴۶)

((نُكْذِبُ)) بِيَوْمِ الدِّينِ (۴۶)

((جمله خبر)) فعل فاعل * (متعلق) الیه

نَا الْيَقِينُ (٤٧)

إلى * (متعلق) فاعل

حَتَّى (أَنَا)

((متعلق)) جازه آن * فعل

تا مرگ ما در رسید (٤٧)

مَا تَنْفَعُهُمْ شَفَاعَةُ الشَّافِعِينَ (٤٨)

فصيحه (جمله جواب شرط جازم) نفي فعل مفعول فاعل اليه

(جمله شروع)

از این رو شفاعت شفاعت کنندگان به حال آنها سودی نمی بخشد (٤٨)

مُعْرِضِينَ (٤٩)

حال ضمير

فَمَا لَهُمْ عَنِ التَّذْكَرَةِ

(متعلق)

(جمله شروع) = اسم استفهام (متعلق) *

چرا آنها از تذکر روی گردانند (٤٩)

كَانَّهُمْ حُمْرٌ مُسْتَنْفِرَةٌ (٥٠)



(جمله حال) مشبَّهه خبر صفت

گویی گورخرانی رمیده‌اند (٥٠)

(فَرَّتْ) مِنْ قَسْوَرَةٍ (٥١)

(جمله حال) فعل فاعل* (متعلق)

که از مقابل شیری فرار کرده‌اند (٥١)

بَلْ يُرِيدُ كُلُّ امْرِئٍ مِّنْهُمْ

(أَنْ يُوتَى)

صُحُفًا مُنَشَّرَةً (٥٢)

اضراب (جمله شروع) فعل فاعل اليه (متعلق)* (مفعول) ناصبه فعل نايب فاعل* مفعول دوم صفت

بلکه هر کدام از آنها انتظار دارد نامه جداگانه‌ای از سوی خدا برای او فرستاده شود (٥٢)

كَلَّا بَلْ



ردع اضراب (جمله شروع) نفي فعل فاعل مفعول

چنین نیست که آنان می‌گویند بلکه از آخرت نمی‌ترسند (٥٣)

(لَا يَخَافُونَ الْآخِرَةَ) (٥٣)

كَلَّا



ردع (جمله شروع) مشبَّهه خبر

((إِنَّهُ تَذْكِرَةٌ)) (٥٤)



چنین نیست که آنها می‌گویند آن قرآن يك تذکر و یادآوری است (٥٤)

فَ مَنْ) (شَاءَ) (ذَكَرَ هُ) ((٥٥)

(جمله جواب شرط جازم) فعل فاعل * مفعول

((جمله عطف) (جمله خبر) (جمله شرطیه) فعل فاعل *)

هر کس بخواد از آن پند می‌گیرد (٥٥)

(أَنْ يَشَاءَ) (اللَّهُ)

وَ (مَا يَذْكُرُونَ) إِلَّا

((متعلق)) بِ* ناصبه فعل فاعل

((جمله عطف)) نفي فعل فاعل استثناء

و هیچ کس پند نمی‌گیرد مگر اینکه خدا بخواد

وَ (أَهْلُ الْمَغْفِرَةِ) ((٥٦)

(هُوَ) (أَهْلُ التَّقْوَى)

((عطف)) خبر اليه

(جمله حال) خبر اليه

او اهل تقوا و اهل آمرزش است (٥٦)

٧٥ (سُورَةُ الْقِيَامَةِ) (٢٠)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

(١) ((لَا أُقْسِمُ) بِيَوْمِ الْقِيَامَةِ))

(جمله شروع) (جمله قسمیه) زاید فعل فاعل * (متعلق) اليه

سوگند به روز قیامت (١)

وَ (لَا أُقْسِمُ) (٢) بِالنَّفْسِ اللَّوَّامَةِ

((جمله عطف)) زاید فعل فاعل *

(متعلق) صفت

و سوگند به نفس لوامه و وجدان بیدار و ملامتگر که رستاخیز حق است (٢)

((أَيَحْسَبُ الْإِنْسَانُ)) (أَنَّ) (لَنْ نَجْمَعَ عِظَامَهُ)) (۳)

(جمله شروع) استفهام فعل فاعل (دو مفعول) مخفَّه *هـ (جمله خبر) ناصبه فعل فاعل* مفعول اليه

آیا انسان می‌پندارد که هرگز استخوانهای او را جمع نخواهیم کرد (۳)

بَلَى (قَادِرِينَ) (عَلَى أَنْ نُسَوِّيَ) (بَنَانَهُ) (۴)

جواب (جمله شروع) نَجْمَعَهَا* حال . ((متعلق)) جارّه ناصبه فعل فاعل* مفعول اليه

آری قادریم که حتی خطوط سر انگشتان او را موزون و مرتب کنیم (۴)

بَلْ ((يُرِيدُ)) الْإِنْسَانُ (لِ) (يَفْجُرَ) (أَمَامَهُ) (۵)

اضراب (جمله شروع) فعل فاعل ((متعلق)) جارّه آن* فعل فاعل* ((متعلق)) اليه

انسان شك در معاد ندارد بلکه او می‌خواهد آزاد باشد و بدون ترس از دادگاه قیامت در تمام عمر گناه کند (۵)

(يَسْأَلُ)

(أَيَّانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ) (٦)

(جمله شروع) فعل فاعل*

(جمله مفعول) (متعلق)* اليه

از این رو می پرسد قیامت کی خ واهد بود (٦)

فَإِذَا

(بَرَقَ الْبَصَرُ) (٧)

وَ(خَسَفَ الْقَمَرُ) (٨)

((جمله عطف)) (متعلق) (جمله شرطیه) فعل فاعل

((جمله عطف)) فعل فاعل

گو در آن هنگام که چشمها از شدت وحشت به گردش در آید (٧)

و ماه بی نور گردد (٨)

وَ(جُمِعَ)

(الشَّمْسُ) وَ(الْقَمَرُ) (٩)

((جمله عطف)) فعل

نایب فاعل (عطف)

و خورشید و ماه يك جا جمع شوند (٩)

((يَقُولُ)) الْإِنْسَانُ يَوْمَئِذٍ ((أَيْنَ الْمَفْرُ)) (١٠)

(جمله جواب شرط غير جازم) فعل (متعلق) اليه اليه (جمله مقول قول) (متعلق)*

آن روز انسان می گوید راه فرار کجاست (١٠)

كَلَّا ((لَا وَزَرَ)) ((إِلَى رَبِّ)) كَ يَوْمَئِذٍ الْمُسْتَقَرُّ (١٢)

ردع (جمله شروع) نفی جنس موجود* (جمله شروع) (متعلق)* اليه (متعلق) اليه اليه

هرگز چنین نیست راه فرار و پناهگاهی وجود ندارد (١١) آن روز قرارگاه نهایی تنها بسوی پروردگار تو است (١٢)

((يُنْبَأُ)) الْإِنْسَانُ يَوْمَئِذٍ بِمَا ((قَدَّمَ)) وَ ((أَخَّرَ)) (١٣)

(جمله شروع) فعل نایب فاعل (متعلق) اليه اليه (متعلق) (جمله صله) فعل فاعل* =رابط (جمله عطف) فعل فاعل* =*

و در آن روز انسان را از تمام کارهایی که از پیش یا پس فرستاده آگاه می کنند (١٣)

بَلِّ

((الْإِنْسَانُ))

عَلَى نَفْسِهِ

((بَصِيرَةً)) (١٤)

اضراب (جمله شروع)

(متعلق) اليه

خبر

بلکه انسان خودش از وضع خود آگاه است (١٤)

وَ

((لَوْ أَلْقَى))

مَعَاذِيرَهُ

(١٥) (

((جمله عطف)) (جمله شرطیه) شرطیه فعل فاعل *

مفعول اليه

هر چند در ظاهر برای خود عذرهایی بترشد (١٥)

((لَا تُحَرِّكْ))

بِهِ لِسَانَكَ

لِ (تَعْجَلْ) بِهِ (١٦)

(جمله شروع) نهی فعل فاعل *

(متعلق) مفعول اليه

((متعلق)) جارّه فعل فاعل * (متعلق)

زبانّت را بخاطر عجله برای خواندن آن [= قرآن] حرکت مده (١٦)

((إِنَّ عَلَيْنَا جَمْعَهُ))



(جمله شرح) مشبهه (متعلق)* اليه

چرا که جمع کردن و خواندن آن بر عهده ماست (۱۷)

وَقُرْآنَهُ)) (۱۷)

(عطف) اليه

فَ إِذَا

((قَرَأْنَا) هُ فَ

((اتَّبِعْ قُرْآنَهُ)) (۱۸)

((جمله عطف)) (متعلق). (جمله شرطیه) فعل فاعل مفعول جواب (جمله جواب شرط غیر جازم) فعل فاعل* مفعول اليه

پس هر گاه آن را خواندیم از خواندن آن پیروی کن (۱۸)

ثُمَّ إِنَّ

عَلَيْنَا

بَيَانَهُ)) (۱۹)



(جمله عطف) مشبهه

(متعلق)*

اليه

سپس بیان و توضیح آن نیز بر عهده ماست (۱۹)

كَلَّا بَلْ

((تُحِبُّونَ))

الْعَاجِلَةَ ((٢٠))



ردع اضراب (جمله شروع) فعل فاعل

مفعول

چنین نیست که شما می‌پندارید و دلایل معاد را کافی نمی‌دانید بلکه شما دنیای زودگذر را دوست دارید و هوسرانی بی‌قید و شرط را (٢٠)

وَ تَذُرُونَ

الْآخِرَةَ ((٢١))

((جمله عطف)) فعل فاعل

مفعول

و آخرت را رها می‌کنید (٢١)

((وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ))

نَاصِرَةٌ ((٢٢))

(جمله شروع)

(متعلق) الیه الیه=کان * کذا *

خبر اول

آری در آن روز صورتهایی شاداب و مسرور است (٢٢)

إِلَى رَبِّهَا

(نَاطِرَةٌ) (٢٣)

(متعلق) اليه

خبر دوم

و به پروردگارش می‌نگرد (٢٣)

وَ (وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ

(بَاسِرَةٌ) (٢٤)

((جمله عطف))

(متعلق) اليه اليه=كان * كذا *

خبر ضمير

و در آن روز صورتهایی عبوس و در هم کشیده است (٢٤)

تَنْظُنُّ

(أَنَّ (يُفْعَلُ)) بِهَا فَاقِرَةٌ (٢٥)

(جمله حال) فعل فاعل *

(دو مفعول) ناصبه فعل (متعلق) نایب فاعل

زیرا می‌داند عذابی در پیش دارد که پشت را در هم می‌شکند (٢٥)

كَلَّا

إِذَا

((بَلَّغْتَ التَّرَاقِي))

((٢٦))



ردع (جمله شروع) (متعلق)* (جمله شرطیه) فعل فاعل* مفعول

چنین نیست که انسان می‌پندارد او ایمان نمی‌آورد تا موقعی که جان به گلوگاهش رد (٢٦)

وَ ((قِيلَ))

((مَنْ رَاقٍ)) ((٢٧))

((جمله عطف)) فعل

((جمله نایب فاعل) = اسم استفهام خبر

و گفته شود آیا کسی هست که این بیمار را از مرگ نجات دهد (٢٧)

وَ ((ظَنَّ))

((أَنَّه الْفِرَاقُ)) ((٢٨))



((جمله عطف)) فعل فاعل*

((دو مفعول) مشبهه خبر

و به جدائی از دنیا یقین پیدا کند (٢٨)

وَ ((الْتَفَّتِ السَّاقُ))

بِالسَّاقِ (٢٩)

((جمله عطف)) فعل فاعل

(متعلق)

و ساق پاها از سختی جان دادن به هم بیچد (٢٩)

((إِلَى رَبِّكَ يَوْمَئِذٍ))

الْمَسَاقِ (٣٠)

((جمله شرح)) (متعلق)* اليه (متعلق) اليه اليه اليه=كان* كذا*

آری در آن روز مسیر همه بسوی دادگاه پروردگارت خواهد بود (٣٠)

فَ ((لَا صَدَقَ))

وَ ((لَا صَلَّى)) (٣١)

((جمله عطف)) نفي فعل فاعل*

((جمله عطف)) نفي فعل فاعل*

در آن روز گفته می‌شود او هرگز ایمان نیاورد و نماز نخواند (٣١)

وَلَكِن

((كَذَّبَ))

وَ ((تَوَلَّى)) (۳۲)

استدراک ((جمله عطف)) فعل فاعل*

((جمله عطف)) فعل فاعل*

بلکه تکذیب کرد و روی گردان شد (۳۲)

ثُمَّ ((ذَهَبَ)) إِلَى أَهْلِهِ

((يَتَمَطَّى)) (۳۳)

((جمله عطف)) فعل فاعل* (متعلق) الیه

((جمله حال)) فعل فاعل*

سپس بسوی خانواده خود باز گشت در حالی که متکبرانہ قدم برمی داشت (۳۳)

(((أُولَى)) لَكَ))

فَ أُولَى)) (۳۴)

((جمله شروع)) الشَّرُّ* خبر (متعلق)

((عطف))

با این اعمال عذاب الهی برای تو شایسته تر است شایسته تر (۳۴)

ثُمَّ ((أُولَى)) لَكَ

فَ أُولَى (٣٥)

((جمله عطف)) اَلشَّرُّ * خبر (متعلق)

(عطف)

پس عذاب الهی برای تو شایسته‌تر است شایسته‌تر (٣٥)

أَيَحْسَبُ الْإِنْسَانُ

(أَنْ يُتْرَكَ) سُدَى (٣٦)

((جمله شروع)) استفهام فعل فاعل

(دو مفعول) ناصبه فعل نایب فاعل * حال

آیا انسان گمان می‌کند بی‌هدف رها می‌شود (٣٦)

أَلَمْ يَكُ نُطْفَةً مِّن مَّنِيَّ

(يُمْنَى) (٣٧)

((جمله شروع)) استفهام جازمه فعل خبر (متعلق) *

(جمله صفت) فعل نایب فاعل *

آیا او نطفه‌ای از منی که در رحم ریخته می‌شود نبود (٣٧)

ثُمَّ ((كَانَ عَاقِبَةً)) فَ (خَلَقَ) فَ (سَوَّى) (٣٨)

((جمله عطف)) فعل خبر ((جمله عطف)) فعل فاعل*
سپس بصورت خون‌بسته در آمد و خداوند او را آفرید و موزون ساخت (٣٨)

فَ ((جَعَلَ)) مِنْهُ الزَّوْجَيْنِ (الذَّكَرَ) وَ (الْأُنْثَى) (٣٩)

((جمله عطف)) فعل فاعل* (متعلق) مفعول بدل (عطف)
و از او دو زوج مرد و زن آفرید (٣٩)

أَ لَيْسَ ذَلِكَ بِ (قَادِرٍ) (عَلَى أَنْ يُحْيِيَ) (الْمَوْتَى) (٤٠)

((جمله شروع)) استفهام فعل زاید خبر ((متعلق)) جازه ناصبه فعل فاعل* مفعول

آیا چنین کسی قادر نیست که مردگان را زنده کند (٤٠)

٧٦ (سُورَةُ الْإِنْسَانِ) ٣١

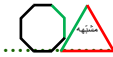
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

(هَلْ (أَتَى) عَلَى الْإِنْسَانِ حِينَ مِّنَ الدَّهْرِ) (لَمْ يَكُن شَيْئًا مَّذْكُورًا) (١)

(جمله شروع) استفهام فعل (متعلق) فاعل (متعلق)* (جمله حال) جازمه فعل خبر صفت

آیا زمانی طولانی بر انسان گذشت که چیز قابل ذکری نبود (١)

(إِنَّا) ((خَلَقْنَا) الْإِنْسَانَ مِنْ نُطْفَةٍ أَمْشَاجٍ)) (نَبِّئِيهِ)



(جمله شروع) مشبّهه (جمله خبر) فعل فاعل مفعول (متعلق) صفت فعل فاعل* مفعول

ما انسان را از نطفه مختلطی آفریدیم و او را می‌آزماییم

فَ (جَعَلْنَا هُ

سَمِيعًا

بَصِيرًا) (٢)

((جمله عطف)) فعل فاعل مفعول اول

مفعول دوم (اول)

مفعول دوم (دوم)

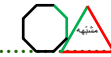
بدین جهت او را شنوا و بینا قرار دادیم (٢)

إِنَّا

هَدَيْنَا

هُ السَّبِيلَ

إِمَّا (شَاكِرًا) وَإِمَّا كَفُورًا) (٣)



((جمله شروع)) مشبَّهه (جمله خبر) فعل فاعل مفعول اول مفعول دوم

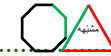
تفصیل حال تفصیل (عطف)

ما راه را به او نشان دادیم خواه شاکر باشد و پذیرا گردد یا ناسپاس (٣)

إِنَّا

أَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ (سَلَا سِلَا)

وَأَغْلَالًا وَسَعِيرًا) (٤)



((جمله شروع)) مشبَّهه (جمله خبر) فعل فاعل (منعلق) مفعول

(عطف) (عطف)

ما برای کافران زنجیرها و غلها و شعله‌های سوزان آتش آماده کرده‌ایم (٤)

إِنَّ الْأَبْرَارَ ((يَشْرَبُونَ مِنْ كَأْسٍ)) (كَانَ مِزَاجُهَا كَأْفُورًا) (٥)



(جمله شروع) مشبهه (جمله خبر) فعل فاعل (متعلق) (جمله صفت) فعل الیه خبر

به یقین ابرار و نیکان از جامی می نوشند که با عطر خوشی آمیخته است (٥)

عَيْنًا ((يَشْرَبُ) بِهَا عِبَادُ اللَّهِ) (يُفَجِّرُونَهَا تَفْجِيرًا) (٦)

بدل (جمله صفت) فعل (متعلق) فاعل الیه فعل فاعل مفعول مطلق

چشمه‌ای که بندگان خدا از آن می نوشند و [به دلخواه خویش] جاریش می کنند (٦)

((يُوفُونَ بِالنَّذْرِ)) وَ (يَخَافُونَ يَوْمًا) (كَانَ شَرُّهُ مُسْتَطِيرًا) (٧)

(جمله شرح) فعل فاعل (متعلق) (جمله عطف) فعل فاعل مفعول (جمله صفت) فعل الیه خبر

[همان بندگان] که به نذر خود وفا می کردند و از روزی که گزند آن فراگیرنده است می ترسیدند (٧)

وَأَسِيرًا) وَيَتِيمًا (٨) وَ (يُطْعَمُونَ الطَّعَامَ عَلَى حُبِّهِ (مِسْكِينًا))

((جمله عطف)) فعل فاعل مفعول اول (متعلق)*اليه مفعول دوم (عطف) (عطف)

و به [پاس] دوستی [خدا] بینوا و یتیم و اسیر را خوراک می دادند (٨)

لَوْجِهِ اللَّهِ) (إِنَّمَا (نُطْعِمُ) كُمْ

((جمله حال)) يَقُولُونَ* (جمله مقول قول) حصر فعل فاعل* مفعول اول الطَّعَامَ* (متعلق) اليه

ما برای خشنودی خداست که به شما می خورانیم

وَلَا شُكُورًا) (٩) (لَا نُرِيدُ) مِنْكُمْ (جَزَاءً)

((جمله حال)) نفي فعل فاعل* (متعلق) مفعول زايد (عطف)

و پاداش و سپاسی از شما نمی خواهیم (٩)

إِنَّا

(نَخَافُ) مِنْ رَبِّنَا يَوْمًا

عَبُوسًا قَمْطَرِيرًا (١٠)



(جمله شرح) مشبّهه (جمله خبر) فعل فاعل* (متعلق) اليه مفعول

صفت حال

ما از پروردگاران از روز عبوسی سخت هراسناکیم (١٠)

فَ (وَقَا هُمْ اللَّهُ شَرَّ ذَلِكَ الْيَوْمِ) وَ (لَقَا هُمْ نَضْرَةً) وَسُرُورًا (١١)

((جمله عطف)) فعل مفعول اوّل فاعل مفعول دوم اليه بدل ((جمله عطف)) فعل فاعل* مفعول اوّل مفعول دوم (عطف)

پس خدا [هم] آنان را از آسیب آن روز نگاه داشت و شادابی و شادمانی به آنان ارزانی داشت (١١)

وَ ((جَزَا) هُمْ) (بِمَا صَبَرُوا) (جَنَّةً) وَحَرِيرًا (١٢)

((جمله عطف)) فعل فاعل* مفعول اوّل ((متعلق)) جازه مصدریه فعل فاعل مفعول دوم (عطف)

و به [پاس] آنکه صبر کردند بهشت و پرنیان پاداششان داد (١٢)

((مُتَكَبِّرِينَ)) فِيهَا عَلَى الْأَرَائِكِ ((لَا يَرَوْنَ)) فِيهَا (شَمْسًا) وَلَا زَمْهَرِيرًا (۱۳)

حال ضمير (متعلق) (متعلق) (جمله حال) نفي فعل فاعل (متعلق) مفعول زايد (عطف)

در آن [بهشت] بر تختها [ی خویش] تکیه زنند در آنجا نه آفتابی بینند و نه سرمایی (۱۳)

وَ ((دَانِيَةً)) عَلَيْهِمْ ظِلَالُهَا وَ ((دُلِّلَتْ قُطُوفُهَا تَدْلِيلًا)) (۱۴)

(عطف) (متعلق) فاعل الیه ((جمله عطف)) فعل نایب فاعل الیه مطلق

و سایه‌ها [ی درختان] به آنان نزدیک است و میوه‌هایش [برای چیدن] رام (۱۴)

وَ ((يُطَافُ)) عَلَيْهِمْ بِآنِيَةٍ مِّنْ فِضَّةٍ وَأَكْوَابٍ

((جمله عطف)) فعل (متعلق) (متعلق) (متعلق) *

و ظروف سیمین و جامهای بلورین پیرامون آنان گردانده می‌شود

كَانَتْ

٣

(جمله صفت) فعل

پیرامون آنان گردانده می‌شود (۱۵)

قَوَارِيرَ مِنْ فِضَّةٍ

بدل

(متعلق) *

جامه‌هایی از سیم که درست به اندازه [و با کمال ظرافت] آنها را از کار در آورده‌اند (۱۶)

وَ ((يُسْقَوْنَ)) فِيهَا كَأْسًا

((جمله عطف))

فعل نایب فاعل (متعلق) مفعول دوم

و در آنجا از جامی که آمیزه زنجبیل دارد به آنان می‌نوشانند (۱۷)

قَوَارِيرًا (((۱۵)))

خبر

(قَدَّرُوا هَا تَقْدِيرًا) (۱۶)

(جمله حال) فعل فاعل مفعول مطلق

(كَانَ مِزَاجُهَا زَنْجَبِيلًا) (((۱۷)))

(جمله صفت) فعل الیه خبر

عَيْنًا فِيهَا

(تُسَمَّى سُلْسَبِيلًا) (١٨)

بدل (متعلق)*=صفت اول

(جمله صفت دوم) فعل نایب فاعل* مفعول دوم

از چشمه‌ای در آنجا که سلسبیل نامیده می‌شود (١٨)

وَ ((يَطُوفُ)) عَلَيْهِمْ وَوَدَانٌ مَّخْلُودُونَ

(إِذَا) (رَأَيْتَهُمْ)

((جمله عطف)) فعل (متعلق) فاعل صفت

(جمله حال) (متعلق) (جمله شرطیه) فعل فاعل مفعول

و بر گرد آنان پسرانی جاودانی می‌گردند چون آنها را ببینی

((حَسِبْتَ)) هُمْ

لَوْلَوْا مَنَّورًا)) (١٩)

(جمله جواب شرط غیر جازم) فعل فاعل مفعول اول

مفعول دوم صفت

گویی که مرواریدهایی پراکنده‌اند (١٩)

وَ (إِذَا)

((رَأَيْتَ) ثُمَّ)

(جمله شروع) (متعلق)

و چون بدانجا نگری

(جمله شرطیه) فعل فاعل (متعلق)

((رَأَيْتَ) (نَعِيمًا))

وَمُلْكًا كَبِيرًا)) (۲۰)

(جمله جواب شرط غیر جازم) فعل فاعل مفعول

[سرزمینی از] نعمت و کشوری پهناور می بینی (۲۰)

(عطف) صفت

((عَالِيَهُمْ))

((ثِيَابُ) سُنْدُسٍ

خُضْرٌ وَإِسْتَبْرَقٌ))

(جمله شروع) (متعلق)* الیه

[بهشتیان را] جامه های ابریشمی سبز و دیبای ستبر در بر است

صفت (عطف)

وَ ((حُلُوا))

((جمله عطف)) فعل نایب فاعل

و پیرایه آنان دستبندهای سیمین است

أَسَاوِرَ

بِ* (متعلق)

مِنْ فِضَّةٍ ((

(متعلق)*

وَ (سَقَا هُمْ

((جمله عطف)) فعل مفعول اول

و پروردگارشان باده ای پاک به آنان می‌نوشاند (۲۱)

رَبُّهُمْ

فاعل الیه

شَرَابًا طَهُورًا (۲۱)

مفعول دوم صفت

إِنَّ هَذَا



((جمله شروع)) مشبّهه

این [یاداش] برای شماس

((كَانَ لَكُمْ (جَزَاءً)))

((جمله خبر)) فعل (متعلق) خبر

وَ(كَانَ سَعِيْكُمْ

مَشْكُورًا) (۲۲)

((جمله عطف)) فعل اليه

خبر

و کوشش شما مقبول افتاده است (۲۲)

إِنَّا نَحْنُ

((نَزَّلْنَا))

عَلَيْكَ الْقُرْآنَ تَنْزِيْلًا)) (۲۳)



((جمله شروع)) مشبّهه فصل ((جمله خبر)) فعل فاعل

((متعلق)) مفعول مطلق

در حقیقت ما قرآن را بر تو به تدریج فرو فرستادیم (۲۳)

فَ

((اصْبِرْ))

لِحُكْمِ رَبِّكَ))

((جمله شروع))

فصیحه ((جمله جواب شرط جازم)) فعل فاعل*

((متعلق)) اليه اليه

پس در برابر فرمان پروردگارت شکیبایی کن

(أَثِمًا) أَوْ كَفُورًا (۲۴)

مفعول (عطف)

وَ ((لَا تُطِغْ)) مِنْهُمْ

((جمله عطف)) نهی فعل فاعل* (متعلق)

و از آنان گناهکار یا ناسپاسگزار را فرمان مبر (۲۴)

(بُكْرَةً) وَأَصِيلًا (۲۵)

(متعلق) (عطف)

وَ ((اذْكُرِ)) اسْمَ رَبِّكَ

((جمله عطف)) فعل فاعل* مفعول الیه الیه

و نام پروردگارت را بامدادان و شامگاهان یاد کن (۲۵)

فَ ((اسْجُدْ)) لَهُ ((و)) ((مِنَ اللَّيْلِ))

فصيحة فعل فاعل* (متعلق)

((جمله عطف)) (جمله جواب شرط جازم) (متعلق)

و بخشی از شب را در برابر او سجده کن

وَ (سَبَّخْ) هُ

((جمله عطف)) فعل فاعل * مفعول

و شب [های] دراز او را به پاکی بستای (۲۶)

(إِنَّ هُوَ لَأَنَّ)



((جمله شروع)) مشبَّهه

اینان دنیای زودگذر را دوست دارند

لَيْلًا طَوِيلًا (۲۶)

(متعلق) صفت

(الْعَاجِلَةَ)

مفعول

(يُجِبُّونَ)

((جمله خبر)) فعل فاعل

يَوْمًا ثَقِيلًا (۲۷)

مفعول صفت

وَرَاءَهُمْ

(متعلق) الیه

وَ (يَذْرُونَ)

((جمله عطف)) فعل فاعل

و روزی گرانبار را [به غفلت] پشت سر می افکنند (۲۷)

وَ(شَدَدْنَا أَسْرَهُمْ)

((نَحْنُ)) ((خَلَقْنَا هُمْ))

((جمله عطف)) فعل فاعل مفعول اليه

((جمله شروع)) فعل فاعل مفعول

ماییم که آنان را آفریده و پیوند مفاصل آنها را استوار کرده‌ایم

((بَدَّلْنَا) أَمْثَالَهُمْ تَبْدِيلًا)) (۲۸)

وَ(إِذَا) ((شِئْنَا))

((جمله عطف)) ((متعلق)) (جمله شرطیه) فعل فاعل

((جمله جواب شرط غیر جازم)) فعل فاعل مفعول اليه مطلق

و چون بخواهیم [آنان را] به نظایرشان تبدیل می‌کنیم (۲۸)

((تَذَكِّرَةٌ))

((إِنَّ هَذِهِ))



خبر

((جمله شروع)) مشبّهه

این [آیات] پندنامه‌ای است

فَاَمِّنْ

(شَاءَ)

((جمله عطف))

تا هر که خواهد

(جمله خبر) (جمله شرطیه) فعل فاعل *

(اتَّخَذَ)

إِلَى رَبِّهِ سَبِيلًا (((٢٩)

(جمله جواب شرط غیر جازم) فعل فاعل *

راهی به سوی پروردگار خود پیش گیرد (٢٩)

(متعلق) الیه مفعول

وَمَا تَشَاؤُونَ إِلَّا

(أَنْ يَشَاءَ) اللَّهُ

(جمله شروع) نفی فعل فاعل استثناء

و تا خدا نخواهد [شما] نخواهید خواست

(مفعول) ناصبه فعل فاعل

(إِنَّ اللَّهَ



(جمله شروع) مشبَّهه

قطعا خدا دانای حکیم است (۳۰)

(كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا) (۳۰)

(جمله خبر) فعل اسم * خبر اوّل خبر دوم

((يُدْخِلُ) مَنْ

(جمله حال) فعل فاعل * مفعول

هر که را خواهد به رحمت خویش در می آورد

(يَشَاءُ) (فِي رَحْمَتِهِ)

(جمله صله) فعل فاعل * هـ = رابط (متعلق) الیه

وَ (الظَّالِمِينَ)

((جمله عطف)) يُعَذِّبُ * مفعول

و برای ظالمان عذابی پردرد آماده کرده است (۳۱)

((أَعَدَّ) لَهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا) (۳۱)

(جمله شرح) فعل فاعل * (متعلق) مفعول صفت

(عُذْرًا) أَوْ نُذْرًا (٦)

(إِنَّمَا) (تُوَعَدُونَ) (لَوَاقِعُ) (٧)



بدل (عطف)

(جمله جواب قسم) مثبتهه (جمله صله) فعل نایب فاعل هـ*رابط مزحلقة خبر

خواه عذری باشد یا هشدارى (٦)

که آنچه وعده یافته‌اید قطعاً رخ خواهد داد (٧)

فَ (إِذَا)

(النُّجُومُ)

(طُمِسَتْ) (٨)

(جمله شروع) (متعلق)*

(جمله شرطیه) طُمِسَتْ* نایب فاعل

(جمله شرح) فعل نایب فاعل*

پس وقتی که ستارگان محو شوند (٨)

وَ (إِذَا) (السَّمَاءِ) (فُرِجَتْ) (٩)

(عطف)

(جمله شرطیه) فُرِجَتْ* نایب فاعل

(جمله شرح) فعل نایب فاعل*

و آنگاه که آسمان بشکافت (٩)

وَ إِذَا

(الْجِبَالُ)

(نُسِفَتْ) (١٠)

(عطف)

(جمله شرطیه) نُسِفَتْ * نايب فاعل

(جمله شرح) فعل نايب فاعل *

و آنگاه که کوهها از جا کنده شوند (١٠)

وَ إِذَا

(الرُّسُلُ)

(أُقْتِتْ) (١١)

(عطف)

(جمله شرطیه) أُقْتِتْ * نايب فاعل

(جمله شرح) فعل نايب فاعل *

و آنگاه که پيبران به ميقات آيند (١١)

(لَأَيِّ يَوْمٍ)

(أَجَلْتِ) (١٢)

(جمله جواب شروط غير جازم) يُقَالُ * (جمله نايب فاعل) (متعلق) اليه

فعل نايب فاعل *

برای چه روزی تعیین وقت شده است (١٢)

لِيَوْمِ

بدل

برای روز داوری (۱۳)

الْفَصْلِ (۱۳)

اليه

وَ (مَا)



(أَدْرَاكَ)

(مَا)



يَوْمِ الْفَصْلِ (((۱۴)

(جمله شروع) = اسم استفهام (جمله خبر) فعل فاعل * مفعول اول (جمله مفعول دوم) = اسم استفهام خبر اليه

و تو چه دانی که روز داوری چیست (۱۴)

((وَيْلٌ) يَوْمَئِذٍ

لِلْمُكَذِّبِينَ (۱۵)

(متعلق) *

(جمله شروع) (متعلق) اليه اليه=كان * كذا *

آن روز وای بر تکذیب‌کنندگان (۱۵)

(أ لَمْ نُهْلِكْ)

(الْأَوَّلِينَ) (١٦)

(جمله شروع) استفهام جازمه فعل فاعل *

مفعول

مگر پیشینیان را هلاک نکردیم (١٦)

ثُمَّ (نُنَبِّئُهُمْ)

(الْآخِرِينَ) (١٧)

(كَذَلِكَ) (نَفَعُ) (بِالْمُجْرِمِينَ) (١٨)

((جمله عطف)) فعل فاعل * مفعول اول مفعول دوم

(جمله شروع) (متعلق) فعل فاعل * (متعلق)

سپس از پی آنان پسینیان را می‌بریم (١٧)

با مجرمان چنین می‌کنیم (١٨)

((وَئِيلٌ)) يَوْمَئِذٍ

(لِّلْمُكَذِّبِينَ) (١٩)

(جمله شروع) (متعلق) اليه اليه=كان * كذا *

(متعلق) *

آن روز وای بر تکذیب‌کنندگان (١٩)

أ (لَمْ نَخْلُقْكُمْ)

مِنْ مَاءٍ مَّهِينٍ ((٢٠))

(جمله شروع) استفهام جازمه فعل فاعل * مفعول

(متعلق) صفت

مگر شما را از آبی بی مقدار نیافریدیم (٢٠)

فَ (جَعَلْنَا هُ فِي قَرَارٍ مَّكِينٍ) (٢١)

إِلَى قَدَرٍ مَّعْلُومٍ (٢٢)

((جمله عطف)) فعل فاعل مفعول (متعلق) صفت

(متعلق) * صفت

پس آن را در جایگاهی استوار نهادیم (٢١)

تا مدتی معین (٢٢)

فَ (قَدَرْنَا)

فَ (نِعَمَ الْقَادِرُونَ) (٢٣)

((جمله عطف)) فعل فاعل

((جمله عطف)) فعل فاعل

و توانا آمدیم و چه نیک تواناییم (٢٣)

((وَيْلٌ) يَوْمَئِذٍ

لِلْمُكَذِّبِينَ) (٢٤)

(جمله شروع) (متعلق) اليه اليه=كان * كذا *

(متعلق) *

آن روز وای بر تکذیب‌کنندگان (٢٤)

أَلَمْ نَجْعَلِ الْأَرْضَ كِفَاتًا) (٢٥)

(أَحْيَاء) وَأَمْوَاتًا) (٢٦)

(جمله شروع) استفهام جازمه فعل فاعل * مفعول اول مفعول دوم

مفعول (عطف)

مگر زمین را محل اجتماع نگردانیدیم (٢٥)

چه برای مردگان چه زندگان (٢٦)

وَجَعَلْنَا فِيهَا رَوَاسِيَ شَامِخَاتٍ)) وَ(أَسْقَيْنَاكُمْ مَاءً فُرَاتًا) (٢٧)

((جمله عطف)) فعل فاعل (متعلق) مفعول صفت ((جمله عطف)) فعل فاعل مفعول اول مفعول دوم صفت

و کوه‌های بلند در آن نهادیم و به شما آبی گوارا نوشانیدیم (٢٧)

(وَيْلٌ)

يَوْمَئِذٍ

لِلْمُكَذِّبِينَ (٢٨)

(جمله شروع)

(متعلق) اليه اليه=كان * كذا *

(متعلق) *

آن روز وای بر تکذیب‌کنندگان آن (٢٨)

)

(انطلقوا) إِلَى مَا كُنْتُمْ

(بِهِ تَكْذِبُونَ) ((٢٩))

(جمله شروع) (يُقَالُ لَهُمْ) * (جمله مقول قول) فعل فاعل (متعلق) (جمله صلة) فعل (جمله خبر) (متعلق) =رابط فعل فاعل

بروید به سوی همان چیزی که آن را تکذیب می‌کردید (٢٩)

(جمله بدل) فعل فاعل (متعلق) صفت اول اليه اليه

(انطلقوا)

إِلَى ظِلِّ

ذِي ثَلَاثِ شُعَبٍ (٣٠)

(جمله بدل) فعل فاعل (متعلق)

(متعلق)

صفت اول اليه اليه

بروید به سوی [آن] دود سه شاخه (٣٠)

لَا (ظَلِيلٍ)

وَأَلَا يُغْنِي

مِنَ اللَّهَبِ (۳۱)

نفي صفت دوم

((جمله عطف)) نفي فعل فاعل*

(متعلق)

نه سایه‌دار است و نه از شعله [آتش] حفاظت می‌کند (۳۱)

إِنَّهَا

(تَرْمِي) بِشَرَرٍ

كَالْقَصْرِ

(۳۲)

كَأَنَّه

جِمَالَتْ صُفْرًا (۳۳)



(جمله شروع) مشبّهه (جمله خبر)

فعل فاعل*

(متعلق)

(متعلق)*

(جمله حال) مشبّهه

خبر

صفت

[دوزخ] چون کاخی [بلند] شراره می‌افکند (۳۲)

گویى شترانى زرد رنگند (۳۳)

(وَيْلٌ) يَوْمَئِذٍ

لِلْمُكَذِّبِينَ (۳۴)

(جمله شروع)

(متعلق) اليه اليه=كان* كذا*

(متعلق)*

آن روز وای بر تکذیب‌کنندگان ان (۳۴)

((لَا يَنْطِقُونَ)) (۳۵)

(جمله مضاف اليه) نفي فعل فاعل

هَذَا يَوْمٌ



(جمله شروع) خبر

این روزی است که دم نمی‌زنند (۳۵)

فَ (يَعْتَذِرُونَ) (۳۶)

((جمله عطف)) فعل فاعل

وَ ((لَا يُؤْذِنُ لَهُمْ))

((جمله عطف)) نفي فعل (متعلق)

و رخصت نمی‌یابند تا پوشش خواهند (۳۶)

لِلْمُكَذِّبِينَ (۳۷)

يَوْمَئِذٍ

((وَيَلِّ))

(متعلق)*

(متعلق) اليه اليه=كان * كذا*

(جمله شروع)

آن روز وای بر تکذیب‌کنندگان (۳۷)

((هَذَا يَوْمُ الْفَصْلِ))

(جَمَعْنَاكُمْ) وَالْأَوَّلِينَ (٣٨)



(جمله شروع) خبر اليه

(جمله شروع) فعل فاعل مفعول (عطف)

این [همان] روز دآوری است شما و [جمله] پیشینیان را گرد می آوریم (٣٨)

فَ (إِنَّ كَانَ لَكُمْ كَيْدٌ)

فَ (كِيدُونَ) (٣٩)

((جمله عطف)) (جمله شرطیه) شرطیه فعل (متعلق)*

(جمله جواب شرط جازم) فعل فاعل وقایه ي* = مفعول

پس اگر حیلتی دارید در برابر من بسگالید (٣٩)

((وَيْلٌ))

يَوْمَئِذٍ

لِلْمُكَذِّبِينَ (٤٠)

(جمله شروع)

(متعلق) اليه اليه = كان * كذا *

(متعلق)*

آن روز وای بر تکذیب کنندگان (٤٠)

إِنَّ الْمُتَّقِينَ

فِي (ظِلَالٍ)

وَ (عُيُونٍ) (٤١)



(جمله شروع) مشبّهه

(متعلق)*

(عطف)

اهل تقوا در زیر سایه‌ها و بر کنار چشمه‌سار اند (٤١)

وَفَوَاكِهَ

مِمَّا

(يَسْتَهْوُونَ) (٤٢)

(عطف)

(متعلق)*

(جمله صله) فعل فاعل هـ* = رابط

با هر میوه‌ای که خوش داشته باشند (٤٢)

)

((كُلُوا))

وَ (اشْرَبُوا)

(جمله حال) (يُقَالُ لَهُمْ)*

(جمله نایب فاعل) فعل فاعل

((جمله عطف)) فعل فاعل

به [یاداش] آنچه می‌گردید بخورید و بیاشامید

(هَنِيئًا) بِمَا

(كُنْتُمْ)

(تَعْمَلُونَ) ((٤٣))

حال (متعلق)

فعل (جمله صلہ)

فعل فاعل ۛ* =رابط (جمله خبر)

به [پاداش] آنچه می‌کردید بخورید و بیاشامید گواراتان باد (٤٣)

إِنَّا

(كَذَلِكَ) (نَجْزِي) (الْمُحْسِنِينَ) ((٤٤))



(جمله شروع) مشبّهه

(جمله خبر) (متعلق)

فعل فاعل *

مفعول

ما نیکوکاران را چنین پاداش می‌دهیم (٤٤)

((وَيْلٌ) يَوْمَئِذٍ

لِلْمُكَذِّبِينَ) ((٤٥))

(جمله شروع)

(متعلق) الیه الیه=کان * گدا*

(متعلق)*

آن روز وای بر تکذیب‌کنندگان (٤٥)

((كُلُوا))

وَتَمَتَّعُوا قَلِيلًا

(إِنَّكُمْ مُّجْرِمُونَ) (٤٦)



(جمله شروع) فعل فاعل

((جمله عطف)) فعل فاعل

تَمَتَّعًا * صفت

(جمله شرح) مشبّهه

خبر

[ای کافران] بخورید و اندکی برخوردار شوید که شما گناهکارید (٤٦)

((وَيْلٌ))

يَوْمَئِذٍ

لِلْمُكَذِّبِينَ) (٤٧)

(جمله شروع)

(متعلق) اليه اليه=كان * كذا *

(متعلق) *

آن روز وای بر تکذیب کنندگان (٤٧)

وَإِذَا

(قِيلَ) لَهُمْ

(ارْكَعُوا))

(جمله شروع) (متعلق) (جمله شرطیه) فعل (متعلق)

(جمله نایب فاعل) فعل فاعل

و چون به آنان گفته شود رکوع کنید

(لَا يَرْكَعُونَ) ((۴۸)) (وَيْلٌ) يَوْمَئِذٍ (لِّلْمُكَذِّبِينَ) ((۴۹))

(جمله جواب شرط غیر جازم) نفی فعل فاعل (جمله شروع) (متعلق) الیه الیه=کان * کذا * (متعلق) *
به رکوع نمی‌روند (۴۸) آن روز وای بر تکذیب‌کنندگان (۴۹)

(فَ) (بِأَيِّ حَدِيثٍ) بَعْدَهُ (يُؤْمِنُونَ) ((۵۰))

(جمله شروع) فصیحه (جمله جواب شرط جازم) (متعلق) الیه فعل فاعل (متعلق) * الیه
پس به کدامین سخن پس از [قرآن] ایمان می‌آورند (۵۰)

(صَدَقَ اللهُ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ)